بسم الله الرحمن الرحیم

فضائل و مصائب

حضرت زهرا علیها السلام

از مجموعه استفتائات
حضرت آیت‌الله العظمی
سیّد محمّد صادق روحانی مد ظله العالی

نام کتاب: .... فضائل و مصائب حضرت زهراعليها‌السلام
از مجموعه استفتائات آیت الله العظمی سیّد محمّدصادق روحانی
ناشر: .... مهرامیرالمؤمنین
نـوبت چاپ: .... اوّل
چاپ: ....
شمارگان: ۳۰۰۰
شماره صفحات: .... ۱۲۸ صفحه
تاریخ انتشار: .... تابستان ۱۳۸۸
مرکز پخش:
تلفن
شابک:

فهرست موضوعات

بخش ۱

بخش ۲

زندگینامه

بخش ۱

پرسش‌ها و پاسخ‌ها
پیرامون
فضیلت‌های فاطمه علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. تفسیر روایت «لَوْلاٰكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاٰكَ» چیست؟

س. تفسیر این حدیث شریف چیست که می‌فرماید:
«یـا أَحْمَدُ! لَوْلاٰكَ لَمٰا خَلَقْتُ الْأَفْلاٰكَ، وَ لَوْلاٰ عَلِیٌّ لَمٰا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلاٰ فاٰطِمَةُ لَمٰا خَلَقْتُكُمٰا»؛[۱] هان ای احمد! اگر تو نبودی، جهان را خلق نمی‌کردم و اگر علی نبود، تو را، و اگر فاطمه نبود، من شما دو نفر را نمی‌آفریدم.

ج: *باسمه جلّت اسمائه*
«أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ فاٰطِمَة وَ أَبِیْهٰا وَ بَعْلِهٰا وَ بَنِیْهٰا وَ السِّرِ الْمُسْتَوْدِعِ فِیْهٰا»؛[۲] **من در سـخنان هـمهٔ عـلمای شـیعه و بسـیاری از دانشمندان أهـل‌سنّت و جـماعت بسـیار پـژوهش نـمودم و**

۱ـ الجنّة العاصمة، ص۱۴۹ با اندک تفاوت در واژه‌ها؛ ضیاء العالمین، ص۱۸۷ وکشف اللئالی عن جابر بسند وثیق وفی ذیله ثـم قـال جـابر هـذا مـن الاسـرار التـی امـرنا رسول‌الله صلی الله علیه و آله بکتمانه الا عن اهـله؟ ومـلتقی البـحرین، ص۱۴، والجـنة العـاصمه، ص۱۴۹ ومجمع البحرین.

۲ـ بار خدایا! درود بفرست بر فاطمه و پدر او، و بر همسرش و دو فرزند او، و بـر راز به‌امانت سپرده شدهٔ در وجود نازنین او.

دریافتم که سرمایه و موادّ اصلی دنیای وجود ظاهری صدّیقه طاهره فاطمهٔ زهراعليهاالسلام از موادّ این جهان خاکی و فناپذیر نیست، بلکه بخش مادی و ظاهری آن وجودگرانمایه، از بهشت پرطراوت و زیبای خدا و از بلندترین درختان و برترین میوه‌های آن است.

امّا روح ارجمند آن بانوی بزرگ نیز که از سوی خداوند حکیم متناسب و هماهنگ با این جسم مبارک برگزیده شده، از رازها و اسرار الهی است که ما حقیقت آن را درنمی‌یابیم و نمی‌شناسیم. تنها چیزی که ما در این مورد درمی‌یابیم، همان چیزی است که به‌وسیلهٔ روایات، رسیده و بیانگر آن است که روح تابناک فاطمهعليهاالسلام از فروغ عظمت و شکوه خدا آفریده شده است.

چنین مفهوم و سخنی را برخی از کتاب‌های روایی از جمله کتاب «معانی الْأخبار صدوق» از امام صادق و او نیز از نیای گرانقدرش سالار پیامبران خدا آورده است که فرمود:

«خُلِقَ نِورُ فٰاطِمَة قَبْلَ أَنْ یُخْلَقَ الْأَرْضُ وَ السَّمٰاءُ...»؛[۱] **نور وجود فاطمه پیش از آفرینش آسمان و زمین آفریده شد!**

برخی از مردم پرسیدند: ای پیامبر خدا! آیا گوهر وجود فاطمهعليهاالسلام از انسانها نیست؟

پیامبر فرمود: فاطمه حوریه‌ای است در سیمای انسان، و خدا او را پیش از آفرینش آدم و عالم و دیگر ارواح انسانها... از فروغ

۱ـ صدوق، معانی الْأخبار، ص۳۹۶.

تابناک خود آفرید.
«فاطِمَةُ حَوْراءُ إِنْسِيّة خَلَقَهَااللهُ عزَّ وَ جَلَّ مِن نُورِهِ قَبْلَ أنْ يُخْلَقَ آدَم...».[۱]

با این بیان، با نگرش به‌محتوای این حدیث شریف قدسی که در بسیاری از مجموعه‌های روایی آمده است، این معمّا حل می‌شود که: «لَوْلاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، وَ لَوْلا عَلِيٌّ لَما خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلا فاطِمَةُ لَما خَلَقْتُكُما»؛ اگر تو نبودی، جهان را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود، تو را، و اگر فاطمه نبود، شما را پدید نمی‌آوردم، یعنی چه؟

و نیز روشن می‌گردد که چرا در روز رستاخیز به هنگام ورود فاطمه علیها السلام به بهشت پرطراوت و زیبای خدا، پیامبران از آدم گرفته تا دیگران به زیارت او می‌شتابند، و حتی سالار پیامبران خدا حضرت محمّد صلی الله علیه و آله به دیدار دخت فرزانهٔ خویش می‌رود.

و نیز روشن می‌شود که چرا پیامبر پس از برانگیخته شدن مردم و پایان حسابرسی از آنان، نخستین کسی است که به سوی بهشت خدا می‌رود و تنها یک گروه از او پیشی می‌گیرد که آن گروه ارجمند نیز گروه فاطمه علیها السلام است.

۲. پرسش‌هایی پیرامون روایت «وَلَوْلا فاطِمَةُ لَما خَلَقْتُكُما»

س ۱. در کتاب «عوالم فاطمة الزّهراء علیها السلام» به نقل از کتاب «مجمع النّورین» فاضل مرندی و نیز از کتاب «ضیاء العالمین» علّامهٔ نباطی فتونی

۱ـ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۹۶.

نیای بزرگ‌تر مرحوم صاحب جواهر از طرف مادر، حدیث شریف «لَوْلٰاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلٰاكَ» به این صورت آمده است:

«لَوْلٰاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلٰاكَ، وَ لَوْلٰا عَلِيٌّ لَمٰا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلٰا فٰاطِمَةُ لَمٰا خَلَقْتُكُمٰا»؛ اگر تو نبودی، جهان را نمی آفریدم و اگر علی نبود، تو را، و اگر فاطمه نبود، شما را پدید نمی آوردم.

و اینک پرسش این است که:

۱. آیا در این روایت، مشکل فلسفی، نظیر لزوم «تقدّمُ الشّیء عَلی نفسه» یا مشکل دیگر فلسفی نیست؟

۲. آیا این روایت از نظر فلسفی و از دیدگاه عقلی مورد پذیرش است؟

۳. خلاصه این‌که آیا این روایت را می‌توان به‌صورت منطقی تفسیر و تحلیل نمود؟ این پرسش بدان جهت است که برخی چنین پنداشته‌اند که این روایت با برخی باورها و عقاید مسلّم دینی ناسازگار است و ادّعا نموده‌اند که همه علمای ما، گوینده و معتقد به این روایت را در این مورد در اشتباه و بیراهه می‌نگرند.

ج: باسمه جلت اسمائه

۱. حقیقت این است که مشکل و محذور، تنها در علّت آفرینش و ایجاد ممکن است و نه در هدف نهایی آفرینش؛ با این بیان، اگر از آن حضرت به‌صورت مسامحه به هدف نهایی نیز تعبیر گردد، اشکال مورد اشاره پیش نمی‌آید. البته طرح کامل این بحث، فرصت و مجال گسترده‌ای می‌طلبد.

۲. اشکال و محذور فلسفی مورد اشاره تنها در علّت موجبه

است، و امّا برابر ظاهر روایت که پیشوایان معصوم هدف نهایی از آفرینش جهان باشند، در این صورت موردی برای اشکال و توهّم یادشده نمی‌ماند.

۳. پس از آن‌که پیامبر گرامی نه تنها برترین پدیدهٔ آفرینش که والاترین انسان شناخته شد، و پس از آن‌که آن حضرت سبب نیک‌بختی بشریت و عامل نائل‌آمدن بندگان کمالجوی خدا به‌جایگاه والای انسانی و کمالات معنوی و زندگی جاودانه عنوان یافت، و با عنایت به این نکتهٔ ظریف که درخشش آن وجود گرانمایه و پایندگی و پویندگی راه و رسم مترقی او نیز در گرو وجود ارجمند علی و فاطمه و فرزندان معصوم آن دو وجود ارجمند علیهم‌السلام است، در آن صورت دورترین و نهایی‌ترین هدف آفرینش جهان و جهانیان برای اندیشمندان ژرف‌نگر قابل درک و دریافت است.

به‌ویژه که به‌جایگاه والای علی علیه‌السلام در قرآن بنگریم[1] که می‌فرماید: «بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ مِنْ وِلايَةِ عَلِيٍّ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ...»؛ ای پیامبر! آنچه از جانب

۱ـ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنْ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» مائده: آیه‌ی ۶۷.
پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فروفرستاده شده است، آن را به مردم برسان؛ و اگر [چنین] نکنی پیام او را نرسانده‌ای؛ و [در این راه هیچ نگرانی به دل راه مده که] خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد، چراکه خدا گروه کفرگرا را راه نمی‌نماید.

پروردگارت در مورد ولایت علیعليه‌السلام به‌سوی تو فروفرستاده شده است، آن را به مردم برسان؛ و اگر [چنین] نکنی پیام او را نرسانده‌ای؛ و [در این راه هیچ نگرانی به دل راه مده که] خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد، چراکه خدا گروه کفرگرا را راه نمی‌نماید.

و نیز در مورد مقام پرفراز فاطمهعليها‌السلام بیندیشیم و به‌یاد داشته باشیم که پیامبر گرامی او را نه در جایگاه دخت سرفراز خود، بلکه در مقام والای مادر گرانقدر پدر می‌خواند و از او به عنوان «أمّ أَبِيْهٰا» تعبیر و تجلیل می‌فرمود.

با این بیان و این نکته‌ها، برای ما این پندار برخی روشن نشد که دلیل ناسازگاری این حدیث با باورهای استوار دینی در کجاست؟ و نیز در اشتباه و بیراهه پنداشتن کسی که این حدیث را باور دارد، برای ما سخنی قابل فهم و معنا به‌نظر نمی‌رسد.

۳. پرسش‌های دیگری پیرامون حدیث «وَلَوْلٰا فٰاطِمَةُ لَمٰا خَلَقْتُكُمٰا»

س ۱. آیا از دیدگاه شما درستی این حدیث قدسی ثابت است که می‌فرماید: «يٰا أَحْمَدُ! لَوْلٰاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلٰاكَ، وَ لَوْلٰا عَلِيٌّ لَمٰا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلٰا فٰاطِمَةُ لَمٰا خَلَقْتُكُمٰا جَمِيْعاً»؛[1] ای احمد! اگر تو نبودی، جهان را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود، تو را، و اگر فاطمه نبود، همهٔ شما را پدید

۱ـ الجنّة العاصمة، ص۱۴۹ با اندک تفاوت در واژه‌ها.

نمی آوردم؟

س ۲. تفسیر و توجیه درست این روایت چگونه است؟

س ۳. یکی از دانشمندان در مورد این حدیث چنین گفته است:

در این حدیث، گویی علّت از نظر رتبه یا وجود یا هردو، بر معلول مقدّم است؛ پس، اعتبار جزء دوم از نصّ اگر صحیح باشد، باعث تقدّم پدیده و همزمان و در یک لحظه باعث تأخر آن بر معلول خود می‌شود، و روشن است که تقدم پدیده بر وجود خود، به‌طور قطع باطل است.

افزون بر آن، اگر این حدیث به‌طور کامل درست شمرده شود، موجب تسلسل نزولی می‌گردد، که سخنی است باطل و نادرست؛ و اگر کسی در اندیشهٔ شکستن این حلقهٔ تسلسل در آید، به یک «دور» آشکار -که در بطلان آن تردیدی نیست - برخورد می‌کند. اینک تفسیر و ارشاد شما در این مورد چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

۱. فراز نخست روایت که می‌فرماید: «لَوْلٰاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلٰاكَ» در بسیاری از کتابهای حدیثی ما رهروان مذهب‌اهل بیت و نیز کتاب‌های اهل‌سنّت آمده است.

«قندوزی حنفی» این حدیث را آورده و «عجلونی» معنای آن را درست شمرده است.

اما فراز دوّم حدیث، در کتاب وحید بهبهانی آمده است.

اما فراز سوّم حدیث، در کتاب مجمع النّورین به نقل از بحر المعارف آمده است.

۲. روایت مورد بحث به‌خاطر روشنی معنا و مفهوم، نیاز به توجیه ندارد، چراکه معنای حدیث این است که: وجود ارزشمند این پنج وجود مقدّس، میوه و رهاورد همهٔ پدیده‌های هستی است، و آنان در حقیقت، هدف و غرض نهایی آفرینش افلاک هستند.

۳. گرچه برابر دقّت عقلی و آموزه‌های درست دینی، پدیدآورنده و هستی‌بخشِ ناچیزترین ذرّات تا بزرگ‌ترین کهکشانها، تنها خدای یکتاست، امّا در این حقیقت جای گفتگو نیست که قانون جهانشمول «علّیت» در نظام هستی، اصلی است که خِرد انسان آن را اثبات نموده، و از ضروریات عقلی می‌شمارد، و همهٔ بحث‌های عقلی و علمی نیز بر آن بنیاد می‌گردد.

افزون بر این، قرآن شریف این قانون جهان‌شمول عقلی و علمی را تصدیق می‌کند، و انسان نیز به‌طور طبیعی و فطری این اصل را درک و دریافت می‌دارد که هر پدیدهٔ مادی، علّتی دارد که آن علّت، به ظاهر باعث پیدایش آن شده است، امّا پدیدآورندهٔ هستی، تنها خدای یکتا و بی‌همتاست، و ذات پاک اوست که این قانون جهان‌شمول را بر کران تاکران هستی حاکم ساخته و جریان آفرینش و تدبیر جهان و جهانیان را با سلسله‌ای از علل و اسباب مقرر فرموده است؛ چراکه: «أَبَی اللّٰهُ أَنْ یُجْرِیَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبابِها.»

و در کتاب منظومه، به این اصل نظر دارد که می‌گوید:

در منطق انسان توحیدگرا، هستی‌بخش یا بخشندهٔ اصلی وجود، همان آفریدگار و تدبیرگر شئون هستی است، و سلسله علل و اسباب و قوانین طبیعی نیز آفریده و فرمانبردار آن علت العلل هستند، امّا انسان مادیگرا بخشندهٔ حرکت یا سلسله علل و اسباب و قوانین طبیعی را آفریدگار می‌داند.

با این بیان، قانون علیت درست است، اما در ایجاد و پدیدآوردن، و نه هدف آفرینش و یا علّت نهایی دیدن، وگرنه علت از معلول متأخر خواهد شد که باطل است. پس، اشکال فلسفی «تقدّمُ الشّيء عَلی نفسه» در حدیث مورد بحث پیش نمی‌آید.

۴. چرا فاطمه علیها السلام «أمّ أبِيْهٰا» لقب یافت؟

س. چرا پیامبر گرامی، دخترش فاطمه علیها السلام را «أمّ أبِيْهٰا» خواند؟ آیا اطلاق این لقب به آن بزرگ بانوی دانش و کمال، نشانگر راز و جایگاه ویژه‌ای است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

شماری از علمای اهل سنّت و در صدر آنان، صاحب «کفایة الطّالب» تصریح نموده‌اند که پیامبر خدا از دخترش فاطمه علیها السلام به «أُمّ أبِيْهٰا» تعبیر می‌فرمود، و در نتیجه در بسیاری از کتاب‌های تاریخی این تعبیر از پیامبر در مورد دخترش فاطمه علیها السلام آمده است، امّا چرا و راز آن چیست؟

از واژهٔ «أُمّ» و جای به‌کاررفتن آن، در ادبیات و فرهنگ عرب چنین دریافت می‌شود که در عرب، هر انجام‌رسان و گردآورندهٔ کار بزرگ یا پیشگام در آن را که پیروان و رهروانی داشته باشد که آن را پیگیری کنند، «أُمّ» می‌نامند؛ به‌همین جهت است که به کاسه و پوششی که مغز را در خود گرفته است، «أُمّ‌الرَّأس»، و به پرچمی که لشکری زیر آن گرد آمده‌اند «أماً» می‌گویند.

در قرآن نیز «أُمّ الْکتاب» برای لوح محفوظ به‌کار رفته است که می‌فرماید: «وَ عِنْدَهُ أُمّ الْکتاب»».

و نیز بر آیات محکم «أُمّ الْکتاب» اطلاق شده است که می‌فرماید: «هُنَّ أُمّ الْکِتٰاب»[۱]

بنا بر این، از تعبیر پیامبر در مورد دخترش فاطمه علیها السلام که او را «أُمّ أَبِیْهٰا» می‌خواند، باتوجّه به مقام والای معنوی آن حضرت - که آخرینِ فرستادگان خدا و سالار و برترین پیامبران و جلوه‌گاه کامل پیام و پیامبری به‌سوی همهٔ بشریت است، و به‌گواهی روشن قرآن از روی شیفتگی و هوای دل سخن نمی‌گوید، بلکه هماره سنجیده و حکیمانه سخن می‌گوید،[۲] - چنین دریافت می‌شود که آن بزرگوار با این تعبیر در مورد آن بانوی بزرگ، در حقیقت بر آن است که دریایی پهناور بلکه اقیانوسی بی‌کرانه از فضیلت‌ها را با این تعبیر برای ما گرد آورد

۱ـ آل‌عمران، آیهٔ ۷.

۲ـ نجم، آیه‌های ۳ـ۴.

و عالمی بزرگ از مکارم اخلاقی و انسانی را که در وجود ارجمند فاطمه علیها السلام موج می‌زند، به ما نشان دهد، تا دنیایی از ارزش‌ها و گنجینه‌هایی از افتخارات بزرگ را که رسالت نبوی را آراسته و پایه‌های آن را برپا ساخته و امامت و ولایت راستین را بنیان و استوار نموده است در برابر دیدگان ما جلوه‌گر شود.

با این بیان، تعبیر پرمعنای «أُمّ أَبِیْها»، به‌روشنی جایگاه پُرشکوه و عظمت بی‌نظیری را برای آن بانوی معنویت و کمال ترسیم می‌کند.

۵. فاطمه علیها السلام و پوشاندن چهرهٔ مبارک

س ۱. آیا این سخن برخی درست است که فاطمه علیها السلام چهره و دو دست خود را به صورت کامل می‌پوشاند؟ دخترش زینب علیها السلام چه‌طور؟ آیا او نیز همانند مادرش رفتار می‌کرد؟

س ۲. اگر پاسخ مثبت است، با این‌که خدا در قرآن چنین کاری را برای ما واجب نساخته است، چرا آن دو بانوی بزرگ، چهره و دو دست خویشتن را نیز به صورت کامل می‌پوشاندند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

۱. هیچ فرد شایسته‌کرداری با بزرگ بانوی اسلام فاطمه علیها السلام درخور مقایسه نیست،[۱] چراکه او سالار بانوان درکران تاکران هستی است، و به نظر می‌رسد که این‌گونه پوشش و وقار آن

۱ـ لایُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ ... نهج البلاغه، خ ۲.

حضرت، با دلایل قطعی رسیده است.

۲. امّا در مورد این‌گونه پوشش در قرآن، نخست آن‌که قرآن به‌گونه‌ای از آشکار ساختن زینت و زیبایی، هشدار داده و به فرونهادن‌دیدگان فرمان می‌دهد.(۱)

افزون بر آن، بسیاری از احکام در قرآن نیست، و در سخنان پیشوایان معصوم آمده است و آن نصوص چنین پوششی را برای آن دو بانوی بزرگ اسلام بیان می‌کند.

ثالثاً هیچ کس تردید نمی‌کند که پوشش و وقار ظاهری و برخاستهٔ از پاک‌اندیشی و پاکی باطنی و اخلاقی، خود در زندگی انسان سدّی در برابر بسیاری از تباهی‌ها و زشتی‌ها است، با

۱ـ «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ*» نور / آیه‌ی ۳۱.

و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را[از هر نگاه ناروا] فروبندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را جز آنچه خود هویداست آشکار نسازند، و باید روسری خود را برگردن و سینهٔ خود زنند و زیورهای خود را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان[هم دین] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد[نما] که [از زن] بی‌نیازند، [و] یا کودکانی که بر اندام‌های جنسی زنان آگاهی نیافته‌اند آشکار نسازند، و پاهای خود را[به زمین] نکوبند تا آنچه از زیورهایشان نهان می‌دارند دانسته شود. ای ایمان‌آوردگان! همگی به‌سوی خدا روی توبه آورید، باشد که رستگار گردید.

این وصف آیا می‌توان چنین پنداشت که سروران بانوان گیتی این جهت را رعایت نمی‌کنند؟

۶. فاطمه علیها السلام و عوارض زنانه

س. آیا فاطمه علیها السلام نیز همانند دیگر بانوان خون می‌دید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

با پژوهش در نصوص، چنین دریافتم که آن بزرگوار خون حیض و نفاس ندید، و در این مورد جایی برای تردید نمی‌بینم.

۷. فاطمه علیها السلام و روایات دیدار سلمان

س. در برخی از منابع حدیثی، روایاتی هست که از اشتیاق فاطمه علیها السلام برای دیدار سلمان یا برخی از چهره‌های وزین و بافضیلت در صدر اسلام سخن می‌گوید، و من به‌عنوان یک شیعه، این‌ها را نمی‌پذیرم، جز آن‌که عالم و فقیهی بزرگ برایم شرح دهد.

ج: باسمه جلت اسمائه

۱. من در سخنان همهٔ علمای شیعه و بسیاری از دانشمندان أهل‌سنّت پژوهش نمودم و دریافتم که سرمایه و موادّ اصلی دنیای وجود فاطمه علیها السلام از بهشت پرطراوت و زیبای خدا و از برترین میوه‌های و درختان آن است، و روح ارجمند آن بانوی بزرگ نیز که از سوی خدای حکیم متناسب با این جسم مبارک

برگزیده شده، از رازها و اسرار الهی است که ما حقیقت آن را نمی‌شناسیم. تنها چیزی که ما در این مورد درمی‌یابیم، همان چیزی است که به‌وسیلهٔ روایات اسلامی رسیده، و بیانگر آن است که روح تابناک فاطمهعليها السلام از فروغ عظمت و شکوه خدا آفریده شده است، و به همین جهت پیامبر خدا فرمود: «فٰاطِمَةُ حَوْراءٌ إِنْسِيَّةٌ...»[1] فاطمهعليها السلام حوریه‌ای است در سیمای انسان؛ بنا بر این، روایات مورد نظر و پرسش، به‌باور من از مجعولات است. والله العالم.

۸. هماهنگی میان آزردن فاطمهعليها السلام و حرمت آنچه باعث آزار او گردد

س. آیا این پندار درست است که فاطمهعليها السلام از گفتار یا رفتاری که از جانب خدا تحریم نشده است، احساس ناراحتی و آزار نماید؟

ج: باسمه جلت اسمائه

از مقام والای آن حضرت بسی دور است که از گفتار یا رفتاری روا و شایسته در مورد خود ناخشنود گردد؛ چراکه بدون تردید او کسی است که به آنچه خدا خشنود گردد، خشنود می‌شود و از ناخشنودی خدا ناخشنود می‌شود و بس.

۱ـ این روایت با اندک تفاوت به این صورت نیز آمده است که پیامبر می‌فرمود: «اِبْنَتی فٰاطِمَةٌ حَوْراءٌ آدَمِيَّةٌ!» دخترم، فاطمه حوریه‌ای است در سیمای آدمیان. الصّواعق المحرقة / ص ۹۶؛ أسعاف الرّاغبين / ص ۱۷۳.

۹. آیا آنچه باعث آزار فاطمه عليها السلام گردد حرام است؟

س. در کتاب نکاح آیت الله خویی قدّس سرّه چنین می‌خوانیم:
... بلکه حتی اگر فرض گردد که نکاح امیرمؤمنان عليه السلام باعث آزردن آن حضرت گردد، این کار حرام نیست؛ چراکه در جای خود بحث نمودیم که هیچ دلیلی بر حرمت کاری مباح که باعث آزرده‌شدن انسانی با ایمان گردد، نداریم، و موضوع مورد بحث از همین قبیل است؛ چراکه ازدواج دوّم در جای خود کاری است مباح و روا و مجرد پندار آزرده‌شدن فاطمه عليها السلام از آن، اقتضای حرمت آن را نمی‌نماید.
اینک پرسش ما این است که آیا این بیّن و سخن از مرحوم آیت الله خویی است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اطمینان دارم که جملهٔ «مجرد تأذی فاطمه عليها السلام لا یقتضی حرمته»، به‌طور قطع سخن آیت الله خویی قدّس سرّه نیست؛ چراکه روایت رسیده از پیامبر از مسلّمات است که فرمود:
«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّی یُرِیْبُنِی مٰارابَهٰا وَ یُؤْذِیْنِی مٰا آذاهٰا»؛[1]
فاطمه پارهٔ تن من است، آن‌چه او را ناراحت کند، مرا ناراحت می‌سازد و آن‌که او را بیازارد، مرا آزرده است.
و از نکاتی که بر این اطمینان گواهی می‌دهد، استدلال پیش از این سخن است که می‌گوید: هیچ دلیلی بر حرمت کاری مباح که

۱ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۲۸؛ خصائص نسائی، ص ۳۵.

باعث آزرده‌شدن انسان مؤمن گردد، نداریم، چراکه در این مورد نکاح مجدّد باعث آزرده‌شدن فاطمه علیها السلام به عنوان بانویی با ایمان نیست، بلکه دلیل حرمت در این مورد، آزرده‌شدن فاطمه علیها السلام به عنوان پاره‌ای از وجود ارجمند پیامبر خداست که بارها فرمود:
«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِی»؛[1] پس، نیک بیندیش و تدبّر کن.

۱۰. جواز شفاخواستن از فاطمه علیها السلام

س. آیا اگر در دعای خویش بگویم: یاعلی! و یا بگویم بارخدایا به حق فاطمهٔ زهرا علیها السلام مرا شفا عنایت فرما، آیا این دعا و سخن درست است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هیچ مانعی در این دو اسلوب از سخن و دعا وجود ندارد، چراکه همان‌گونه که روی‌آوردن به‌بارگاه خدا در طلب حاجت‌ها و خواسته‌ها، کاری است درست و بدون اشکال، همان‌گونه توسّل به محمّد و آل محمّد علیهم السلام و روی‌آوردن به‌وجود نورانی پیشوایان معصوم نیز برای طلب حوائج و خواسته‌ها و واسطه‌قرار دادن آنان در بارگاه خدا کاری درست است؛ چراکه خود ذات بی‌همتای خدا آنان را واسطهٔ فیض و رحمت خویش بر

۱ـ و نیز می‌فرمود: فاطمه پارهٔ وجود من است؛ پس، هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین‌ساخته است. خصائص نسایی، ص۳۵؛ صحیح بخاری، ج۵، ص ۲۱.

مخلوق قرار داده و به آنان مقام ولایت بر ناچیزترین ذرّات تا بزرگ‌ترین کهکشانها را ارزانی داشته است تا بر پناه‌دادن بـه همهٔ مخلوقات و برآوردن نیازها و خواسته‌های آنها به اذن خدا توانایی داشته باشند.(۱)

درک و دریافت این حقیقت ظریف، چیزی است که همهٔ نصوص شریف، ما را به‌سوی آن ارشاد و راهنمایی مـی‌کند، کـه از آن جمله روایتی است که از امام صادق در چگونگی نماز استغاثهٔ به فاطمهٔ زهرا علیها السلام آمده است که در آن بیان شریف می‌فرماید:

«ثُمَّ اسْجُد و قُل مئة مَرَّة: يٰا مَوْلٰاتِي يٰا فٰـاطمة أَغِـيْثِينِي»؛(۲)

سپس سجده کن و صد مرتبه باواسطهٔ فیض و برآمدن حاجت قراردادن فاطمه علیها السلام در پیشگاه خدا بگو: ای سـرور مـن! ای فاطمهٔ زهرا! پناهم بده.

و نیز آمده است که یکی از یاران امام صادق(ع) به آن حضرت گفت: «إنِّي اخْترعتُ دُعٰاءً» من جمله‌ای برای دعـا و نـیایش باخدا ساخته‌ام، که آن بزرگوار فرمود: اختراع خودت را رها کن و هنگامی‌که گرفتاری بر تو فرود آمد به سوی پیامبر خدا پناه ببر... تا آنجایی که مـی‌فرماید: در تـوّسل بـه پـیامبر خـدا و واسطه‌قرار دادن او در بارگاه خدا، محاسن خود را به دست چپ بگیر و گریه کن و یا سیما و هیئت گریه‌کننده را به‌خود بگیر و

۱ـ آل‌عمران، آیهٔ ۴۹.

۲ـ مستدرك الوسائل، باب ۲۲ از ابواب بقية الصلوات المندوبة، ح۳.

بگو: «يٰامُحَمّد! يٰا رَسُولَ‌الله أشْكُو إلَى اللهِ وَ إلَيْكَ حٰاجَتِي»؛[۱] گفتنی است که روایات در این مورد و این معنا به‌راستی فراوان است.

۱۱. استغاثه به فاطمهٔ زهراعليها السلام

س. در نماز استغاثه به فاطمهٔ زهراعليها السلام آمده است که: نمازگزار سجده می‌کند و می‌گوید: «يٰا فٰاطِمةُ أغيثِينِي مئةَ مَرَّةً» در این مورد، ناصبی‌ها به اتهام‌زدن پرداخته‌اند که گویی ما به فاطمهٔ زهراعليها السلام یا به امامان نورعليهم السلام سجده می‌کنیم!

ما پاسخ این اتهام ناروا و زدودن این شبهه نابجا را به بیان روشنگر شما واگذار می‌کنیم تا با پاسخ روشن خود، مکر کینه‌توزان را بر طرف سازید.

ج: باسمه جلت اسمائه

سجده نمودن، تنها برای خداست، و استغاثه به بانوی دوعالم فاطمهٔ زهراعليها السلام تنها به خاطر آن است که او نیز همانند امامان معصومعليهم السلام دارای ولایت تکوینی است؛ و منظور از چنین ولایتی نیز عبارت است از قدرت بر تصرّف در امور و شئون جهان هستی به صورت ایجابی و یا سلبی و یا فرمانبردار بودن عالم طبیعت از آنان در پرتو قدرت و خواست خدا و در طول قدرت و فرمانروایی خدا، و نه به‌صورت مستقل و جداگانه و در

۱ـ وسائل الشّيعة، باب ۲۸ از ابواب بقية الصلوات المندوبة، ح۵.

عرض.

به بیان دیگر، همان‌گونه که خداوند توانا و حکیم قدرت انجام کارهای اختیاری و انتخابی را به ما داده است، به پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز این توانایی و فرمانروایی را داده است تا در امور و شئون عالم طبیعت به خواست خدا و قدرت او تصرّف کنند، که از آن جمله برآوردن نیاز و خواستهٔ مردم با ایمان و اخلاص و یاری نیازمندان است، و هنگامی‌که این قدرت بر تصرّف در امور و شئون عالم طبیعت از آنان سلب و یا از سوی آفریدگار و تدبیرگر هستی به آنان افاضه نشود، آن قدرت و فرمانروایی در امور و شئون جهان طبیعت را نخواهند داشت.

۱۲. نماز استغاثه به زهرا علیها السلام

س. در دعای جوشن کبیر چنین می‌خوانیم که: «**الْغوث الْغوث خَلِّصنٰا مِنَ النّٰار یٰا رَبِّ!**» و در نماز استغاثه به فاطمهٔ زهرا علیها السلام آمده است که: «یٰا مَولٰاتِی یٰا فٰاطِمة أغِیْثِینِی»، آیا این عبارت و این روش دعا، شرک صریح محسوب نمی‌شود که خدا و بندهٔ او زهرا علیها السلام را به کلمه و ندایی همانند ندا و سخن‌گفتن با خدا طرف سخن قرار دهیم؟

ج: باسمه جلّت اسمائه

جای هیچ تردیدی نیست که برابر دلایل قطعی و استوار، فاطمهٔ زهرا علیها السلام و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام دارای ولایت تکوینی هستند، و منظور از چنین ولایتی نیز عبارت است از قدرت بر

تصرّف در امور و شئون جهان هستی به‌صورت ایجابی و یا سلبی و فرمانبردار بودن عالم طبیعت از آن بندگان محبوب و بامعنویت خدا در پرتو قدرت و خواست خدا و در طول قدرت و فرمانروایی او، و نه به‌صورت مستقل و جداگانه.

به بیان دیگر، همان‌گونه که خدای حکیم قدرت انجام کارهای اختیاری و انتخابی را به ما داده است، به پیشوایان معصومعليهم‌السلام این توانایی و فرمانروایی را داده است تا در امور و شئون عالم طبیعت به‌هر صورتی که بخواهند تصرّف‌کنند، و هنگامی‌که این قدرت بر تصرّف در امور و شئون عالم طبیعت از آنان سلب گردد و یا از سوی آفریدگار و تدبیرگر هستی به آنان افاضه نشود، دیگر قدرت و فرمانروایی در امور و شئون جهان طبیعت را نخواهند داشت. از این مطلب آشکار می‌گردد که استغاثهٔ به بانوی دوعالم فاطمهٔ زهراعليها‌السلام مستلزم شرک نیست و پندار شرک و ناسازگاری با توحید در این مورد، پنداری سست و بی‌اساس است.

۱۳. استغاثه به زهراعليها‌السلام یا برترین اعمال در آخرین ساعت روز جمعه

س. شما از میان نمازها و دعاها، ما را به انجام کدام‌یک از آنها در آخرین ساعت عصر جمعه –که برترین ساعت دعا و مناجات است– راهنمایی می‌کنید.

ج: باسمه جلت اسمائه

به دعای سمات و دعای ندبه و نماز جعفر طیّار و استغاثه بـه فاطمهٔ زهرا علیها السلام.

*۱۴. نماز استغاثهٔ به زهرا علیها السلام یا دروازهٔ برآمدن حوائج

س. دعای طلب سلامت و عافیت‌خواهی از بارگاه خدا چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این مورد دعای عهد نیکوست، و نماز استغاثهٔ به صـدّیقهٔ طاهره فاطمهٔ زهرا علیها السلام تجربه شـده است. نـماز اسـتغاثهٔ بـه پرچمدار عاشورا حضرت قمربنی هـاشم، جـناب عـبّاس بـن علی علیهما السلام نیز همین‌گونه است.

*۱۵. مقام علمی زهرا علیها السلام

س. دوست دارم از جایگاه علمی فاطمهٔ زهرا علیها السلام و وزن و اندازهٔ دانش او آگاه گردم. من می‌دانم که او سالار بانوان گیتی است و دارای هـمان جایگاه علمی است که به پدرش محمّد صلی الله علیه و آله ارزانی شـد، امّـا ایـنک در جستجوی روایتی هستم که بیانگر این مطلب باشد؛ زیرا من نمی‌دانم چرا آن حضرت با آن‌که به برکت علم و دانش خود می‌دانست که از «فدک» ارث نمی‌برد، آن را مطالبه کرد؟ اگر ممکن است این مطلب را بـا بـیان روایتی مرقوم بفرمایید.

و نیز بنویسید که چرا ابوبکر او را از حق خودش محروم ساخت؟

ج: با سمه جلت اسمائه

در کتاب عیون المعجزات از جناب سلمان و از عمّار در حدیثی آمده است که: فاطمه عليها السلام امیرمؤمنان را ندا داد و گفت:

«يٰا عَلى، أدن لِأحدّثك بِمٰا كٰان وَ بِمٰا هُوَ كٰائِن وَ بِمٰا لَمْ يَكُن إلىٰ يَوْم القِيٰامَةِ حِيْنَ تَقومُ النّٰاس»؛[1] **علی جان! نزدیک بیا تا از رخدادهای گذشته و حال و آینده و آنچه تا روز رستاخیز رخ خواهد داد، به شما خبر دهم!**

و نیز در همین کتاب عیون المعجزات، ضمن حدیثی از خود آن حضرت آمده است که:

«وَ أَنَا مِن ذٰلِكَ النّور أعْلمُ مٰا كٰان وَ مٰا يَكُون وَ مٰا لَمْ يَكُن إلىٰ يَوم القِيٰامَةِ حِيْنَ تَقومُ النّٰاس»[2]

و من از همان فروغ محمّدی هستم، و رخدادهای گذشته و حال و آینده و آنچه را تا روز رستاخیز رخ خواهد داد، می‌دانم.

این روایت را مرحوم صدوق در کتاب‌های خویش نظیر عیون و علل الشّرایع و معانی الْأخبار و... آورده است.

افزون بر آنچه آمد، روایاتی به این مضمون از پیشوایان معصوم عليهم السلام رسیده است که بر این حقیقت گواهی می‌کند؛ نظیر این روایت که: پیشوایان اهل بیت عليهم السلام حجّت‌ها و برگزیدگان

۱ـ بحار الْأنوار، ج۴۳، ص۸.

۲ـ بحارالانوار، ج۴۳، ص۸.

خدا بر آفریدگانش هستند و فاطمه، حجّت راستین و پُرشکوه خدا بر آنان.

«أنَّ الْأَئِمَّةَ حُجَجُ اللهِ عَلیٰ خَلْقِهِ وَ فٰاطمةُ حُجة الله عَلَیْهِم»؛[۱] و

۱ـ از پیامبر آورده‌اند که در این مورد فرمود: انَّ اللهَ جَعَلَ عَلِیّاً وَ زَوْجَتَهُ وَ أبْنٰائَهُ حُجَجُ الله عِلیٰ خَلقهِ وَ هُم أبْوابُ الْعِلْمِ فِی أُمَّتِی، مَن اهْتَدی بِهِم هُدی إلیٰ صَراطٍ مُسْتَقیم.
خدای فرزانه علی و همتای ارجمند او و فرزندانش را حجّت‌های خویش بـر مـردم برگزید؛ آنان دروازه‌های دانش در میان امّت من هستند؛ از این رو هر کس بـه آنـان تمسّک جوید، به راه راست راه یافته است. عوالم العلوم / ج ۱۱ / ص ۷۸.
و نیز از امیرمؤمنان است که خطاب به خود آن بانوی بزرگ فرمود: مَعٰاذَ اللهِ! أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللهِ، وَ أَبَرُّ وَ أَتْقیٰ وَ أَکْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفاً مِنَ اللهِ مِنْ أَنْ أُوَبِّخَكِ بِمُخٰالِفَتِی! وَ قَدْ عَزَّ عَلَیّ مُفٰارِقَتُكِ وَ فَقْدُكِ. اِلّا أَنَّهُ أَمْرٌ لٰابُدَّ مِنْهُ. وَاللهِ لَقَدْ جَدَّدْتِ عَلَیَّ مُصِیْبَةَ رَسُولِ‌اللهِ، وَ قَدْ عَظُمَتْ وَفٰاتُكِ وَ فَقْدُكِ فَإِنّٰا لِلهِ وَ إِنّٰا اِلَیْهِ راجِعُونَ*
پناه بر خدا! به‌خدای سوگند که تو داناتر و نیکوکارتر و پـرواپـیشه‌تر و گـرامـی‌تر و خداترس‌تر از آن هستی که من وجود گرانمایه‌ات را جز آنچه گفتی بنگرم و یا مـیان من و تو جایی برای ناسازگاری باشد و من به‌خاطر آن، تو را مورد نقد و سرزنش قرار بدهم؛ پناه بر خدا!
فاطمه جان! جدایی تو بسی بر من گران است، امّا چه می‌توان کرد؟ این قانون آفرینش است و از آن گریزی نیست. به‌خدای سوگند کـه بـا شـهادت جـان‌سوزت مـصیبت سهمگین رحلت پیامبر را بر من تجدید می‌کنی. حقیقت این است که فراق تو در این شرایط، از رحلت پیامبر نیز بر من سهمگین‌تر خواهد بود! بنابراین باید از این مصیبت فاجعه‌بار به خدا پناه برد که این مصیبتی است که از آن نمی‌توان آرامش دل یافت و سوگ بزرگی است که جایگزین نخواهد داشت. جلاء العیون شُبّر / ج ۱ / ص ۲۱۷؛ بحار / ج ۴۳ / ص ۱۸۷.
و نیز از امام باقر آورده‌اند که فرمود: لمّـا ولدت فـاطمة اوحـی‌الله الی مـلك فأنـطق به لسان محمّد صلی الله علیه و آله فسمّاها فاطمة، ثمّ قال: انّـی فـطمتك بـالعلم. بـحارالانـوار / ج ۴۳ / ص ۶۵.
هنگامی که فاطمه ولادت یافت، خدا به یکی از فرشتگان دستور داد که واژهٔ مقدّس
←

یا بسان این حدیث که می‌فرماید: فاطمه پاره‌ای از وجود پیامبر است؛ از این رو خدا به خشنودی او خشنود و به خشم او خشمگین می‌گردد.(۱)

روشن است که این ملازمت و هماهنگی خشنودی و خشم خدا با او، نیازمند علم و دانش به همهٔ چیزهایی است که خدای را خشنود و یا خشمگین می‌کند، و باز در شکوه دانش و خِرد و جایگاه والای علمی فاطمه‌عليها‌السلام همین بس که چنین حجم عظیمی از دانش و معنویت از راه آموزش‌های عادی و شناخته

→ فاطمه را بر زبان محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله جاری سازد؛ آنگاه خدا به او پیام داد که: من دانش و معنویت را جانشین غذای مادّی برای تو ساختم. آنگاه امام باقر فرمود:

والله لقد فطمها اللهُ بالعلم.به خدای سوگند که آفریدگارش او را از علم و دانش سرشار ساخت. بحار/ ج ۴۳/ص ۱۳.

و نیز نظیر این روایت از امام عسکری که فرمود: نَحْنُ حُجَجُ اللهِ عَلىٰ خَلْقِهِ وَ فٰاطمةُ حُجةٌ عَلَيَنا. ما حجّت‌ها و برگزیدگان خدا بر آفریدگانش می‌باشیم، و فاطمه، حجّت راستین و پُرشکوه خدا بر ما می‌باشد. تفسیر أطیب البیان/ ج ۱۳/ص ۲۳۶.

و نیز از امام مهدی که مرقوم فرمود: وَ فِي إبْنَةِ رَسُولِ اللهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.

برای من، در وجود نازنین دخت والای پیامبر خدا، سرمشق و الگویی نیکوست. بحارالانوار/ ج ۵۳/ص ۱۸۰؛ غیبت طوسی/ص ۱۷۳. مترجم.

۱ـ از پیامبر آورده‌اند که در وصف فاطمه‌عليها‌السلام فرمود: «مَنْ عَرَفَ هٰذِهِ فَقَدْ عَرَفَهٰا وَ مَنْ لَمْيَعْرِفْهٰا، فَهِيَ بَضْعَةٌ مِنّي، هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ، فَمَنْ آذاهٰا فَقَدْ آذٰانِي؛»

هر کس این بانوی سرفراز را می‌شناسد که می‌شناسد، و هر کس نمی‌شناسد بداند که او پارهٔ وجود و روح من است؛ پس، هر که او را بیازارد مرا آزرده است. نورالْأبصار/ ص ۴۹؛ الفصول المهمّة/ص ۱۵۰؛ نزهة المجالس/ ج ۲/ص ۲۲۸.

و می‌فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَغْضَبَهٰا فَقَدْ أَغْضَبَنی؛»

فاطمه پارهٔ وجود من است؛ پس، هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین‌ساخته است. خصائص نسایی/ص ۳۵؛ صحیح بخاری/ ج ۵/ص ۲۱.

شده به دست نخواهد آمد.

و اما موضوع خشم و آزردگی وجود گران‌قدر زهرا علیها السلام، به دلیل غصب خلافت شرعی امیرمؤمنان بود، و جریان غصب فدک نیز در جهت تضعیف اقتصادی آن بزرگوار و در تنگنا قرادادن او دنبال شد، چراکه آن حضرت در آن شرایط بحرانزا نخستین منتقد و بزرگ‌ترین مخالف جریان خلافت غاصب و زورمدار بود، و نیز می‌دانیم که زهرا علیها السلام پس از آن‌که جریان سقیفه شأن نزول و داستان فرود آیهٔ قُربی بر پیامبر و آن‌گاه فراخواندن دخترش فاطمه و اعطای فدک به او را انکار نمود، از راه ارث پدری، آن را مطالبه نمود، چراکه موضوع دفاع از حق و بازپس گرفتن آن از غاصب و ظالم، نه تنهاکاری شرعی و اخلاقی که‌گاه لازم و واجب است، هم‌چنان‌که بر غاصب نیز بازگرداندن حقوق دیگران واجب است.

❊۱۶. مُصحف فاطمه علیها السلام

س. شب شهادت سالار بانوان گیتی فاطمهٔ زهرا علیها السلام در یک مجلس مذهبی از سخنران آن، چیزی در مورد قرآن فاطمه علیها السلام شنیدم، و چون من به‌راستی چیزی در مورد این قرآن نمی‌دانم، تقاضا می‌کنم در این مورد ما را آگاهی ببخشید، و راهنمایی بفرمایید که چگونه در مورد این قرآن می‌توانم آگاهی کسب کنم؟

ج: با سمت حلت اسماء

از معصوم در مورد مُصحف سالار بانوان فاطمه علیها السلام سؤال شد، که در پاسخ فرمود: فاطمه علیها السلام پس از رحلت جانسوز پیامبر ۷۵ روز در این جهان زیست در حالی‌که اندوهی بزرگ از غـروب خورشید رسالت بر گسترهٔ قلب نـازنین او نشست. بـه‌همین جهت فرشتهٔ وحی در آن مدّت، گاه و بی‌گاه به دیدارش می‌آمد و برای آرامش‌خاطر بـخشیدن بـه او در آن سـوگ جـانسوز، تسلیت می‌گفت و از شرایط و جایگاه والای پدرش در آن سرا او را آگاه می‌ساخت، و نیز از رویدادهای سختی خبر می‌داد کـه برای نسل ارجمندش در راه بود، و او به امیرمؤمنان می‌گفت و آن حضرت آن‌ها را می‌نوشت، که در نهایت این شـد مُـصحف فاطمه علیها السلام.

در روایت دیگری از امام صادق آمده است که فرمود: مُصحف فاطمه علیها السلام نوشته‌ای است همانند قرآن، اما به خدای سوگند که حرفی از قرآن شما در آن نیست. در آن نوشته چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم و آگاهی از هر رویدادی است که روی خواهد داد. و این نوشته اینک نزد امام عصر علیه السلام است.[1]

۱ـ در روایات بسیاری از پیشوایان راستین آمـده است کـه: مُـصحف فـاطمه علیها السلام نـزد امامان اهل بیت است؛ برای نمونه:

در کتاب «صافی» به روایت از «بصائر الدّرجات» آمده است که امام صـادق فـرمود: فاطمه علیها السلام «مُصحفی» را به‌یادگار نهاد که نزد پیشوایان اهل بیت است. آن «مُصحف»

←

***۱۷. مُصحف زهرا علیها السلام**

س. نظر شما در مورد سخن کسی که با اشاره به مُصحف فاطمه علیها السلام می‌گوید: آن حضرت نخستین کسی است که در تاریخ اسلام دست به تألیف و نگارش زد و مُصحف را نوشت، چیست؟

آن‌گاه در این مورد می‌افزاید: واژهٔ مُصحف از صُحف به معنی اوراق است و در اینجا منظور همان ورق‌هایی است که فاطمه علیها السلام هر آنچه را از پیامبر خدا از مقررات شرعی و پند و اندرز و سفارش‌ها و توصیه‌ها می‌شنید، در آنها می‌نوشت، و آن اوراق به صورت کتابی شد و آن کتاب نزد ما مردم نیست، بلکه نزد پیشوایان اهل بیت علیهم السلام است؛ با عنایت به این مطلب که شماری از روایات معتبر در کافی و بصائر الدّرجات به این نکته اشاره دارد که مُصحف فاطمه علیها السلام از کلام فرشتهٔ وحی به زهرا علیها السلام است و آن مفاهیم و محتوا به املای امیرمؤمنان است، نه سخن پیامبر در مورد مقررات دینی و پند و اندرز و سفارش‌های او، که به قلم فاطمه علیها السلام آمده باشد، اینک نظر شما در این مورد چیست؟

ج: باسمه جلّت اسمائه

مُصحف مورد اشاره، نه از املای امیرمؤمنان است، و نه احکام شرعی و نه پند و اندرز و سفارش‌های پیامبر به قلم فاطمه علیها السلام؛ بلکه مُصحف فاطمه علیها السلام، پرتوی از وحی و الهام خدا بر آن

← نه قرآن خدا، امّا سخنی از پیام اوست که بر فاطمه علیها السلام فرو فرستاده و پیامبر، آن را املا نموده و امیرمؤمنان آن را نوشته است. بصائر الدّرجات، ص ۱۵۶، ح ۱۴.

حضرت است، و امیرمؤمنان نگارندۀ چیزی بود که بر فاطمهعليها السلام وحی و الهام می‌شد، و آن نوشته اینک نزد وجود گرامی امـام عصرعليه السلام است.

*۱۸. معنای حدیث «نَحْنُ حُجَةُاللهِ عَلیٰ خَلْقِهِ وَ فاطِمةُ حُجَّةٌ عَلَیْنا»

س. الف. در روایتی از پیشوایان اهل‌بیتعليهم السلام آمده است که: «نَحْنُ حُجَةُ اللهِ عَلیٰ خَلْقِهِ وَ فاطِمَةُ حُجَّةُاللهِ عَلَیْنا»؛[1] ما حجّت خدا بر آفریدگانش هستیم، و فاطمه، حجّت خدا بر ما. به نظر شما معنی «حُجَّة» و منظور از آن چیست؟

ب. آیا معنای حدیث این نیست که زهراعليها السلام به دلالت این حـدیث کـه حجَّت خدا بر فرزندان معصومعليهم السلام خویش است، از آنان برتر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

الف. به نظر می‌رسد که منظور از کلمه‌ی «حُجَّت»، معنای لغوی آن، یعنی دلیل و راهنما است. منظور از آن، چیزی است که به آن استدلال و به وسیلۀ آن رهنمود داده می‌شود. با این بیان معنای حدیث این می‌شود که: خدا بر مردم به وسیلۀ عبادت و فرمانبرداری و تسلیم در برابر مـقرراتش بـه مـرحـله‌ای کـه

۱ـ این روایت از امام عسکری به این صورت آمده است که فرمود: نَحْنُ حُجَجُ اللهِ عَلیٰ خَلْقِهِ وَ فاطمةُ حُجةٌ عَلَیَنا. ما حجّت‌ها و برگزیدگان خدا بر آفریدگانش می‌باشیم، و فاطمه، حجّت راستین و پُرشکوه خدا بر ما می‌باشد. تفسیر أطیب البیان / ج ۱۳ / ص ۲۳۶. مترجم.

پیشوایان أهل بیت علیهم السلام رسیده‌اند استدلال می‌کند و بر آنان نیز در صورتی که لازم آید، به آن جایگاه پرفرازی که مادر گران‌قدرشان فاطمه علیها السلام اوج گرفته است. والله العالم.

ب. پاسخ این پرسش از سخنی که گذشت دریافت می‌گردد، چراکه در این بیان منظور شأنیت و شایستگی احتجاج و استدلال است، و نه فعلیت آن. آری، اگر از سوی آنان در کاری کوتاهی گردد، به وسیلهٔ او استدلال می‌شود، امّا هرگز نه از سوی آنان در انجام وظایف کوتاهی می‌گردد و نه نیازی به احتجاج و استدلال پیدا می‌شود.

و این بیان تنها نشانگر جایگاه پرفرازی است که آن حضرت به وسیلهٔ عبادت خالصانهٔ خدا و فرمانبرداری از او و تسلیم در برابر مقررات خدا به آن، اوج گرفته است، و اگر فعلیت هم اراده شود، به نوعی نشانگر برتری او از یک جنبه و جهت است و نه برتری مطلق او بر آنان.

*۱۹. پرسش‌هایی پیرامون برخی فرازهای «حدیث کسا»

س. در سایهٔ تردید و تردیدافکنی در سند حدیث معروف کسا در منتخب و عوالم، این پرسش‌ها مطرح است:

۱. آیا در مورد تصحیح سند و توثیق راویان آن اندیشیده‌اید؟

۲. نظرتان در مورد دلالت حدیث چیست؟

۳. چرا خدا در پاسخ پرسش جبرئیل جریان را از فاطمه علیها السلام آغاز می‌کند

و او را مدار و محور برای پاسخ قرار می‌دهد و با آن‌که پیامبر برترین موجودات است، چرا از او آغاز نمی‌کند؟

۴. راز اجازه خواستن جبرئیل از پیامبر برای ورود به کسا، پس از اجازه گرفتن از خدا چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

۱. سند حدیث که از «صاحب عوالم العلوم قدّس سرّه» آغاز و به صحابی بزرگوار، «جابربن‌عبدالله رضوان‌الله علیه» پایان می‌پذیرد، در نهایت اعتبار است و در میان راویان آن، کسی که در امانت و ثقه‌بودن آن بتوان اندک چون و چرا و گفتگو نمود، جز «قاسم‌بن‌یحیی» کسی به چشم نمی‌خورد، که او هم به نظر ما مورد توثیق و اعتماد است؛ چراکه جناب «بزنطی» -که جز از افراد ثقه و مورد اعتماد روایت نمی‌کند - از او روایت نموده است.

با این بیان با صرف‌نظر از نقل روایت از او به وسیلهٔ «بزنطی» نیز، خودِ درستی و صحّت سند برای جناب «بزنطی» برای معتبر بودن او و آن روایت کافی است و نیازی به نگرش به احوال راویانِ پس از او نیست؛ چراکه جناب «بزنطی» از کسانی است که علمای ما در نقل حدیث بر صحیح‌شمردن روایتی که از او نقل شده است، اجماع نموده‌اند؛ پس، حدیث شریف کسا از نظر سند بدون خدشه و اشکال، از احادیث صحیح به شمار می‌رود.

۲. افزون بر آن، مضمون و محتوای حدیث شریف به‌راستی عالی و سرشار از فضیلت‌ها و کمالات محمّد و آل محمّد علیهم السلام است، که در روایات بی‌شمار و معتبری این مضامین و مفاهیم

رسیده است؛ بنا بر این، در محتوا و مضامین حدیث شریف و دلالت آن، چیزی برای تردید به نظر نمی‌رسد.

۳. شاید این نکته که حدیث از صدّیقهٔ طاهره علیها السلام آغاز می‌گردد، آن باشد که وجود ارجمند او، محور و مدار و رشتهٔ گردآورندهٔ میان نور رسالت و امامت آسمانی است؛ چراکه از روایات بیانگر «عالم انوار» چنین دریافت می‌گردد که دو نور پرشرافت رسالت و امامت، از آغاز آفرینش، یک نور بود و در وجود پاکان روزگاران از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت تا به وجود پرشرافت جناب عبدالمطّلب رسید، و در آنجا بود که خدا آن فروغ مبارک را به دو بخش تقسیم نمود. بخشی از آن فروغ که نور رسالت و نبوّت بود در وجود جناب عبدالله قرار گرفت و بخش دیگر که نور امامت آسمانی بود در وجود ارجمند ابوطالب، و این دو فروغ تابناک از هم جدا بود تا بار دیگر در وجود نورانی صدّیقهٔ طاهره فاطمهٔ زهرا علیها السلام به‌هم پیوست و وجود ارجمند فاطمه علیها السلام قرارگاه و دیدارگاه آن دو نور شد و آن حضرت به دیدارگاه دو نور رسالت و امامت و نقطهٔ پیوند و گردآمدن دو دریای بی‌کران فضیلت و جلوگاه دو مقام والای نبوت و ولایت آسمانی عنوان یافت؛ و به‌همین جهت هم، حدیث شریف کسا به نام بلند و پرشکوه او آغاز می‌شود و نام ارجمند او پیش از آمدن نام هر یک از آن انوار الهی به صورت جداگانه آورده می‌شود، تا آن دو نور رسالت و امامت محور باشند و دو نور وجود امام حسن و حسین بر گرد آن بگردند.

۴. شاید راز اجازه‌خواستن فرشتهٔ وحی از پیامبر بدون واسطه،

پس از اجازه‌گرفتن از خدا برای حضور در کسا به همراه محمّد و آل محمّدعليهم‌السلام این باشد که حقیقت پرشکوه و شرافتی که در زیر آن کسا و درون آن بود مقام پرفراز و جایگاه بلندی بود که جز محمّد و آل محمّدعليهم‌السلام به آن نایل نیامد، و آنچه در وجود فرشتهٔ وحی با آن عظمت و مقام والایش می‌گذشت، نایل آمدن به آن مرتبهٔ رفیع بود و به‌همین جهت هم برای کسب یقین به رسیدن به آن مقام و جایگاه، پس از اجازه‌گرفتن از خدا برای حضور در کسا به همراه محمّد و آل محمّدعليهم‌السلام بار دیگر از پیامبر اجازه‌گرفت.

و نیز محتمل است که اذن و اجازهٔ خدا، به‌صورت طولی و در گرو اجازه خواستن از پیامبرش بود، و به همین جهت هم بر فرشتهٔ وحی لازم شد تا پس از اجازه‌گرفتن از خدا، از پیامبر او نیز اجازه بخواهد، چراکه اذن خدا در گرو اذن پیامبر او و مشروط بر آن بود.

*۲۰. زهراعليهاالسلام و داستان مباهله

س. در داستان مباهله می‌خوانیم که پیامبر گرامی به فرمان خدا[۱] وجود

۱ـ در این مورد قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ حاٰجَّكَ فِيْهِ مِنْ بَعْدِ ماٰ جاٰءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعاٰلَوْا نَدْعُ أَبْناٰءَناٰ وَ اَبْناٰءَكُمْ وَ نِساٰءَناٰ وَ نِساٰءَكُمْ وَ أَنْفُسَناٰ وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ...*»
ای پیامبر! اینک، پس از دانشی که در مورد مسیح به تو رسید، هر کس درباره‌ی او با تو به‌ستیزه پرداخت، بگو: بیایید ما پسرانمان را فراخوانیم و شما نیز پسرانتان را، ما زنانمان را و شما نیز زنانتان را، ما خودمان را و شما نیز خودتان را؛ آنگاه «مباهله»
←

ارجمند فاطمه علیها السلام و همسرش امیرمؤمنان و دو نوردیده‌اش حسن و حسین علیهما السلام را به مباهله فراخواند و به آنان فرمود: هنگامی‌که من دعا کردم، شما آمین بگویید؛ اینک پرسش این است که چرا پیامبر آنان را به

← کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. آل‌عمران / آیه‌های ۵۹/ ۶۱.

این آیات روشنگر، از رخدادی بزرگ ـ که از هنگام رخ دادن آن تا کنون در میان مردم مسلمان از شهرت بسیاری برخوردار است ـ سخن دارد. تمام مفسران و محدّثان ـ جز شماری چند ـ بر این باورند که این آیه، هنگامی بر پیامبر فرود آمد که میان او و مسیحیان «نجران» گفتگویی درباره‌ی مسیح علیه السلام به میان آمد؛ چراکه اسقف بزرگ آنان، مسیح را پسر خدا می‌پنداشت و با این آیه مخالفت می‌ورزید که: «اِنَّ مَثَلَ عیسیٰ عِنْدَ اللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ...*» بی‌تردید وصف آفرینش عیسی، نزد خدا همانند وصف آفرینش آدم است. خدا او را از خاک آفرید و به او فرمود: «موجود باش!» پس وجود یافت.

به‌همین جهت پیامبر به‌فرمان خدا برای نشان‌دادن راستی دعوت خود، آنان را به مباهله فراخوند و در ساعت مقرر دست در دست عزیزترین‌هایش به میعادگاه آمد و دست به دعا بر داشت و از علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام خواست تا آمین بگویند.

هیئت «نجران» با تماشای چهره‌های پرمعنویت آنان، از تصمیم خویش پشیمان شد و درخواست صلح و مسالمت داد.

محدّثان و مفسران بر آنند که پیامبر در جریان «مباهله»، از میان همهٔ مردان و زنان و کودکان، تنها علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را به‌همراه برد، و با آنکه همسران و عمّه‌های او و دیگر زنان لایق هاشمی و مهاجر و انصار بودند؛ همین تنها بردن فاطمه علیها السلام با وجود تعبیر آیه به «نِسائَنا وَ نِسائَکُمْ»، نشانگر آن است که تنها فاطمه علیها السلام سراپا شایستهٔ حضور در «مباهله» بود، و این امتیاز از اوست که پیامبر تنها او را برگزید.

پیامبر فرمود: اگر خدا در روی زمین بندگانی برتر از علی، فاطمه، حسن و حسین داشت، به من دستور می‌داد که با آنان به «مباهله» بروم، امّا چون نبود، دستور آمد که با اینان بروم، و این سند برتری آنان‌است. ینابیع المودّة / ص ۲۴۴.

این کار فرمان داد؟

حقیقت این است که ما از برخی از اهل علم شنیدیم که راز این کار و این فرمان را چنین توجیه می‌نمود:

معنی این کار و این فرمان آن است که: منِ رسول خدا با این وصف و مقام که خاتم پیامبران هستم، دعایم از نظر مقتضی برآورده است و خواسته‌ام از بارگاه خدا تضمین شده است، امّا شرط فعلیت‌یافتن آن اقتضا و تحقق آن دعا، نَفَس پاک صدّیقهٔ طاهرهعليها السلام است که باید آن وجود پاک با دست‌گشودن به‌سوی آسمان و آمین‌گفتن خود، شرط این فعلیت و تحقق را فراهم آورد. این شرط را وحی الهی چنین مقرر فرمود و سیره و سنّت پیامبر بر آن جاری شد؛ امّا در این مقام، جای این بحث است که اگر این توجیه را بپذیریم، معنایش این است که شرط پذیرفته‌شدن خواسته و دعای پیامبر خدا، آمین صدّیقهٔ طاهرهعليها السلام است، و می‌دانیم که اثرگذاری مقتضی درگرو شرط آن است، و در مقام مباهله نیز، شرط بر آمدن خواسته و پذیرفته شدن دعای پیامبر در داستان مباهلهٔ با مسیحیان نجران نیز درگرو بالارفتن دست‌های مبارک چهار وجود مقدس دیگر، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسینعليهم السلام است، در غیر این صورت دعای پیامبر تحقق نمی‌یابد؛ آیا توجیه این عالم یادشده به اینجا نمی‌انجامد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در روایات مورد اعتماد و کلمات علمای بزرگ، وجوه دیگری نیز برای به‌همراه بردن فاطمه و فرزندانشعليهم السلام به مباهله بیان شده است؛ برای نمونه در روایتی مورد اعتماد از امام رضاعليه السلام آمده

است که در پاسخ پرسش مأمون -که از برترین فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام در قرآن می‌پرسید - فرمود: «آیَةُ المباهِلَة تَدُلُّ عَلیٰ ذٰلِك...»؛ برترین فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام در قرآن شریف آیهٔ مبارکه مباهله است.

و نیز یکی از بزرگ‌ترینِ علمای دین در پاسخ این پرسش که: در آیهٔ مباهله، قراردادن زنان و فرزندان در کنار پیامبر به چه معنا و مفهوم است؟ چنین پاسخ داده است:

این سبک از قراردادن زنان و فرزندان در کنار نفس نفیس پیامبر، بر اعتماد و اطمینان قلبی پیامبر بر حقانیت موضع و یقین داشتن او به درستی دعوتش تأکید می‌کند؛ چراکه وقتی کسی جرئت می‌کند تا افزون بر خطرنمودن در کاری به‌بهای جان شیرین خود، عزیزترین‌ها و محبوب‌ترین‌ها و پاره‌های جگرش را نیز در راه هدف خویش در معرض خطر قرار دهد، اقدام به این کار بزرگ و پرخطر، از سویی نشانگر درستی دعوت و صداقت او در گفتار است، و از سوی دیگر نشان‌دهندهٔ اعتماد او به نابودی طرف مقابل و خاندان و عزیزان او در صورت حق‌ستیزی است؛ و او با این ایمان و یقین به همراه عزیزترین‌هایش به مباهله برمی‌خیزد تا هدف خود را تحقق بخشد و دشمن اصلاح‌ستیز را یا به راه درست آورد و یا به همراه عزیزانش به بوتهٔ هلاکت و نابودی بسپارد.

*۲۱. سالار بانوان گیتی مریم است یا زهرا علیها السلام

س. خدا در قرآن شریف به صراحت آیهٔ مبارکه، مریم، دختر عمران را «سَیِّدةُ نِساءِ الْعالَمیْن» نامیده است، با این وصف چگونه ما بگوییم که فاطمهٔ زهرا علیها السلام سالار بانوان گیتی یا «سَیِّدةُ نِساءِ الْعالَمیْن» است؟ آیا این سخن با صراحت قرآن شریف ناساگار نیست؟

افزون بر این، ما به برخی از روایات رسیده از پیامبر گرامی استدلال می‌کنیم که می‌فرماید: «إنَّ مَرْیَم سَیِّدةُ نِساءِ عالَمِها» امّا آیا این سخن با بیان قرآن ناسازگار به نظر نمی‌رسد که می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَتْ الْمَلاَئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ*»؛(۱) و هنگامی را [به‌یاد آور] که فرشتگان گفتند: ای مریم! به‌یقین خدا تو را برگزیده و پاک [و پاکیزه‌ات] ساخته و تو را بر زنان گیتی برتری بخشیده است؟

اینک این پرسش مطرح است که درجهٔ اعتبار این احادیث با وجود آیهٔ شریف چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در قرآن کریم عبارت «سَیِّدةُ نِساءِ الْعالَمیْن» نیامده است، بلکه این جمله در روایات و تفاسیر آمده است. قرآن در مورد حضرت مریم می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَتْ الْمَلاَئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ

۱ـ آل عمران / آیهٔ ۴۲.

وَاصْطَفَاکِ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ﴾»؛[1] و هنگامی را [به‌یاد آور] که فرشتگان گفتند: ای مریم! به‌یقین خدا تو را برگزیده و پاک [و پاکیزه] ساخته و تو را بر زنان گیتی برتری بخشیده است.

در تفسیر این آیه آمده است که: گزینش مریمِ پاک از جـانب خدا، گزینش از میان بانوان و دختران معاصر و روزگار مریم بر مادری مسیح و به دنیا آوردن آن پیامبر بزرگ، به صورت باکره و بدون دست‌زدن بشری بر آن دختر پاک و پاکیزه بود؛ امّا روایات رسیده در وصف و ستایش «سَیِّدَةُ نِساءِ الْعالَمِیْن»، نشـانگر هماهنگی و انطباق آنها با وجود ارجمند فاطمه علیها السلام به صورت اطلاق است و نه مقیّد به برترین بانوی روزگار خود بودن، کـه وصف مریم علیها السلام مادر مسیح است.

با این بیان، کمترین مخالفتی میان این بیان و آیهٔ شریفه وجود ندارد، به‌ویژه اگر بر این باور باشیم که بیان مفاهیم و معارف و آموزه‌های قرآن و تأویل آن از حقوق اختصاصی خاندان عصمت است، درست همانگونه که در قرآن بـه‌صراحت چـنین آمـده است: «وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾»؛[2] ...

۱ـ آل عمران / آیهٔ ۴۲.

۲ـ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَیْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِي قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ اوست آن کسی که این کتاب را بر تو فروفرستاد. برخی از آن، آیات محکم است [و پیام آن روشن]، که آن‌ها بنیاد کتاب است، و [برخی] دیگر متشابه‌است [و تأویل‌پذیر]. ←

امّا کسانی که در دل‌هایشان کژی است، از [آیات] آن، آنچه را متشابه است پی‌می‌گیرند تا فتنه‌جویی کنند و درپی تأویلِ[دلخواه] آن بر آیند، با آن‌که تأویل قرآن را جز خدا و فرورفتگان در دانش، کسی نمی‌داند...

گفتنی است که «أَلرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ*»؛ یا فرورفتگان در دانش، به امامان اهل‌بیتعليهم السلام تفسیر شده است.

*۲۲. مقام سیادت و سروری مریم و زهراعليهما السلام

س. برخی می‌گویند که فاطمهعليها السلام، سالار بانوان گیتی نیست، چراکه این فضیلت به بیان قرآن شریف، به مریم اختصاص یافته است که می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ*»؛[1] و هنگامی را به‌یاد آور که فرشتگان گفتند: ای مریم! به‌یقین خدا تو را برگزیده و پاکیزه ساخته و تو را بر زنان گیتی برتری بخشیده است.

با این بیان، آن روایاتی که دلالت بر برتری صدّیقهٔ طاهره فاطمهعليها السلام دارد در برابر این آیهٔ مبارکه تاب ایستادگی ندارد؛ آیا این سخن درست است؟

← امّا کسانی که در دل‌هایشان کژی است، از [آیات] آن، آنچه را متشابه است پی‌می‌گیرند تا فتنه‌جویی کنند و درپی تأویلِ[دلخواه] آن بر آیند، با آن‌که تأویل آن را جز خدا و فرورفتگان در دانش، کسی نمی‌داند؛ [و آنان هم] می‌گویند: ما به [همهٔ] آن ایمان آوردیم. سراسر [آن] از نزد پروردگار ماست؛ و جز خِردمندان کسی به خود نمی‌آید. آل عمران / آیه‌ی ۷.

۱ـ آل عمران / آیهٔ ۴۲.

ج: پاسخ حلبت اسامه

به‌هنگام تعارض و رویارویی میان آیه و حدیث، باید به سراغ مرجّحات رفت و در آن مورد جستجو نمود و عالمانه و فنّی تصمیم گرفت و انتخاب نمود، امّا هنگامی که روایات، تفسیرگر آیه باشد، در آن صورت باید بر معنای آن ملتزم گردید، چراکه نپذیرفتن سخن معصوم علیه السلام در حقیقت نپذیرفتن کتاب خداست.

آیهٔ مورد بحث بدون روایت، دارای دو وجه و دو احتمال است:

الف. یکی احتمال گزینش مریم علیها السلام به عنوان برترین بانوی روزگار خویش؛

ب. و دیگر احتمال گزینش مریم علیها السلام به عنوان برترین بانوی روزگاران؛ هردو احتمال ممکن است، امّا هنگامی‌که به راستی روایتی از پیشوایی معصوم علیه السلام در تفسیر آیهٔ شریفه برسد و منظور و مفهوم آیهٔ شریفه را به‌صورت روشنی بیان کند، و به هر پژوهشگر و انسان حقجو توضیح دهد که فاطمه علیها السلام پارهٔ وجود پیامبر برگزیدهٔ خداست، و در پیشگاه خدا و رسول او دارای جایگاهی است که خدا به خشنودی او خشنود می‌گردد و به خشم او خشمگین، و اوست که سالار بانوان عالم در همهٔ عصرها و نسل‌هاست، در آن صورت دیگر جایی برای این سخن نمی‌ماند که: آیهٔ شریفه بر روایت یا روایات مقدّم است.

*۲۳. مَهریهٔ زهرا علیها السلام

س. آیا ممکن است در مورد مَهریه‌ای که فاطمه علیها السلام از امیرمؤمنان خواست، آگاهی بدهید، و روشنگری بفرمایید که آیا ازدواج آن حضرت با علی علیه السلام به تصمیم پیامبر و یک تکلیف الهی بود، یا با هماهنگی پیامبر با فاطمه علیها السلام و همراه با انتخاب و اختیار او؟

ج: باسمه جلّت اسمائه

مرحوم کلینی[۱] در کتاب شریف کافی آورده است که پیامبر گرامی به فاطمه علیها السلام فرمود: دخترم! ازدواج تو، نه از سوی من و در زمین انجام گرفت، بلکه از سوی خدا و در آسمان‌ها انجام شد و مهریهٔ تو نیز تا آسمان‌ها و زمین برپاست، یک پنجم این جهان است.

و نیز در روایت دیگری در این مورد آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام زره خود را به پانصد درهم فروخت و بهای آن را به فاطمه علیها السلام تقدیم نمود.

*۲۴. فرمان خدا به ازدواج زهرا علیها السلام

س. ازدواج فاطمه علیها السلام با امیرمؤمنان برابر خواست و فرمان خدا بود، چرا که ازدواج نور با نور بود، آیا ازدواج مردم عادی نیز به تقدیر و قضای

۱ـ مرحوم «محمّد بن یعقوب رازی»، مشهور به «ثقة الاِسلام کلینی»، صاحب کتاب کافی از دانشمندان نامدار مذهب اهل بیت است، که در سال ۳۲۹ از هجرت در بغداد جهان را بدرود گفت و اینک قبرش در بازار بغداد است.

الهی انجام می‌پذیرد و کار ازدواج در حقیقت به دست خداست و اختیار اندیشه و تصمیم و انتخاب رایج زن و مرد، اختیاری ظاهری و پنداری است یا انتخاب و اختیاری واقعی است و آنان تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیرنده‌اند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این حقیقت، همه سرنوشت مشترکی دارند که از کران تا کران هستی هر چیز و هر کاری برابر فرمان تکوینی و اندازه‌گیری خدا، یا «قضا و قدر الهی» - که نفی‌کنندهٔ اختیار انسان نیست - صورت می‌گیرد، امّا ظاهر روایات بیانگر آن است که ازدواج این دو نور پرفروغ رسالت و امامت، با فرمان خدا به پیامبرش انجام پذیرفت؛ وگرنه فرمان استحبابی ازدواج که جهانشمول است برای همه آمده است.

روشن است که ازدواج در شرایط عادی برای انسان، کاری است مستحبّ مؤکد، امّا انجام ازدواج برابر فرمان تکوینی و اندازه‌گیری خدا، یا «قضا و قدر الهی» چنان نیست که از انسان سلب اراده و اختیار نماید و او را مجبور به آن سازد. بهترین دلیل این سخن، ندای وجدان هر انسان و تلاش هر فرد و خانواده‌ای برای گزینش بهتر در این مورد است.

*۲۵. فروغ معنوی زهرا علیها السلام

س. بخشی از روایات رسیده در فضائل و کمالات معنوی فاطمه علیها السلام بیانگر آن است که آفرینش نوری آن حضرت پیش از آفرینش آسمان و

زمین بوده است؛ اگر کسی در مورد این روایات دستخوش تردید شود، نظر شما چیست؟ البته با عنایت به این نکته که سخت‌گیری در سند برخی از روایات، نظیر روایت «سدیر صیرفی» -که مرحوم شیخ صدوق آن را در معانی الْأخبار آورده است - آن را از دایرهٔ اعتبار خارج نمی‌کند.[1]

ج: باسمه جلت اسمائه

من از دیرزمان به روایات اهل بیت علیهم السلام در این موضوع مراجعه کرده و روایات معتبری دیده‌ام که بر این حقیقت دلالت و راهنمایی می‌کند؛ پس، کسی که در این موضوع تردید دارد اگر به روایات مراجعه نماید و باز هم در همان حالت تردید باقی بماند، من نه او را تکفیر می‌کنم و نه مورد طعن و عیبجویی قرار می‌دهم، بلکه می‌گویم دین تو برای خودت و دین من هم از آنِ من، امّا اگر بدون مراجعهٔ به روایات، در این موضوع تردید ورزد، باید خود را به یک عالم ژرف‌نگر دینی و یک طبیب حاذق معرفی کند تا در بهبود حال او تدبیری بیندیشند، چراکه او به‌طور قطع بیمار است.

*۲۶. زهرا علیها السلام یک بانوی عادی نیست

س. فردی در مورد شخصیت و کمالات معنوی فاطمهٔ زهرا علیها السلام و زینب علیها السلام و خدیجه علیها السلام و مریم و آسیه همسر توحیدگرا و حق‌طلب

۱ـ معانی الْأخبار / ص ۳۹۶ باب المعانی / ح ۵۳.

فرعون، چنین می‌گوید:

... و هنگامی‌که بعضی از مردم از برخی خصوصیات غیر عادی و فراطبیعی در شخصیت این بانوان نامدار تاریخ بشر سخن می‌گویند، ما در وجود آنان خصوصیتی جز ظرفیت گستردهٔ طبیعی و شرایط مطلوب و فضای مساعدی نمی‌یابیم که به آنان، چنان امکان رشد و بالندگی روانی و عقلی و التزام عملی به منطق و منش نیک و آراستگی به ارزش‌ها و معیارهای والایی داده است که توانستند مایه‌ها و استعدادهای طبیعی خود را در راه بالندگی و شکوفایی، متوازن و هماهنگ سازند و در میدان زندگی پیشرفت نمایند؛ بر این اساس لزومی ندارد که به وجود ویژگی‌های فراطبیعی و غیبی در وجود و شخصیت آنان معتقد شد، چراکه در مقام اثبات نمی‌توان برای چنین ویژگی‌هایی به قطع و یقین رسید...

اینک پرسش ما این است که نظر شما در مورد گویندهٔ این سخن که گویی مقام معنوی این بانوان بزرگ و تاریخساز را نادیده گرفته و رشد و شکوفایی شگفت‌انگیز آنان را رهاورد تلاش و کوشش بسیار و وجود شرایط مطلوب و امکانات طبیعی برای رشد و اوج می‌بیند، چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

هرگز مادر ارجمند امامان معصوم علیهم‌السلام یا «أُمُّ الْأَئِمَّة» فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام را نمی‌توان با دیگر زنان روزگاران گرچه اهل دانش و فرهنگ و رشد و معنویت باشند، مقایسه نمود؛ چراکه آن حضرت از نظر منشأ آفرینش چنان بود که خدا به پیامبر معصوم خویش با آن نیایش و عبادت و معنویت، باز هم فرمان داد تا

چهل روز به نیایش و عبادت و ریاضت معنوی بپردازد، آن‌گاه از بهشت زیبا برای او میوه آمد تا بخورد، تا وجود زمینی فاطمهعليها‌السلام از آن میوه‌های بهشتی پدید آید، و هنوز دیده به جهان نگشوده با مادرش سخن گوید! و پس از ولادت، چنان در راه کمال و جمال اوج گیرد که پیامبر بر دست او بوسه زند و آن وجود ارجمند را «أمُّ أبِيْهٰا» خطاب نماید!

چنین وجود مبارکی بدون تردید دارای امتیازات ویژه‌ای است؛ و هم اوست که جبرئیل برایش، وحی و پیام الهی را می‌آورد و او محدّثه می‌شود.

زنان نامدار و بامعنویت دیگر، نظیر زینبعليها‌السلام نیز ممکن است در پرتو اندیشهٔ بلند و دانش و بینش عمیق و منش و عملکرد شایستهٔ خود، به مقامات والای معنوی برسند؛ چنان‌که علّامهٔ مامقانی در مورد عقیلهٔ بنی‌هاشم زینبعليها‌السلام چنین می‌نویسد: من در مورد شخصیت والای زینبعليها‌السلام، نه می‌توانم بگویم که او دارای مقام والای عصمت است، و نه می‌توانم این ویژگی بزرگ و باشکوه را از او نفی کنم.

با این بیان، بانوان بزرگ و بامعنویتی چون فاطمهٔ زهراعليها‌السلام و زینبعليها‌السلام و خدیجهعليها‌السلام و مریمعليها‌السلام افزون بر همهٔ کمالات و امتیازات عادی، دارای ویژگی فراطبیعی بودند و نمی‌توان آنان را با بانوان عادی گرچه نوابغ و خوبان و شایسگان

روزگار، مقایسه نمود.[۱]

***۲۷. رابطهٔ میان شب قدر و فاطمهٔ زهرا علیها السلام**

س. کاش اگر به صورت اجمالی هم می‌شد، رابطهٔ میان شب مبارک قدر و شخصیت با معنویت صدّیقه طاهره، فاطمهٔ زهرا علیها السلام را برای ما بیان می‌فرمودید.

ج: باسمه جلت اسمائه

در تفسیر صافی ذیل آیه‌های آغازین سورهٔ مبارکهٔ دخان می‌فرماید:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»؛[۲]

به‌نام خداوند مهرگستر مهربان حا، میم. سوگند به این کتاب روشنگر، که ما آن را در شبی خجسته فروفرستادیم، چراکه ما بیم‌دهنده‌ایم. در آن شب، هر کار استواری مشخص می‌گردد.

در ذیل این آیات آورده‌اند که: مردی مسیحی از امام کاظم علیه السلام از باطن این آیات پرسید، آن حضرت فرمود: امّا منظور از «حم»، وجود ارجمند محمّد صلی الله علیه و آله است، و منظور از «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» یا کتاب روشنگر، امیرمؤمنان علیه السلام است، و منظور از «لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» یا کلمهٔ شب، وجود مبارک فاطمه علیها السلام است، و امّا

۱ـ لَايُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، ... نهج البلاغه / خ ۲.
۲ـ دخان / آیه‌های ۴ – ۱.

این سخن که: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» در آن شب، هر کار استواری مشخص می‌گردد، به این حقیقت اشاره دارد که از آن بانوی بزرگ، خیر و برکت بسیاری به جهان و جهانیان خواهد رسید؛ أمّا حٰم* فَهُوَ مُحَمَّد صلى الله عليه وآله، وَ أمَّا الْكِتَابُ الْمُبِين* فَهُوَ أمِيْرالْمؤمنين علىّ عليه السلام، وَ أمَّا اللَّيْلَة، فَفٰاطمة عليها السلام، وَ أمَّا قَوْلهُ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ* يَقُول يَخْرجُ منْهٰا خَيْرٌ كثيرٌ...

کوتاه سخن آن‌که، همانگونه که شب پربرکت قدر، برای مردم مایهٔ رحمت و برکت است، وجود گران‌قدر مادر امامان معصوم عليهم السلام، فاطمهٔ زهرا عليها السلام نیز مایهٔ خیر و رحمت بسیاری برای جهان و جهانیان است.

*۲۸. دعای مخصوص فاطمهٔ زهرا عليها السلام

س. دعایی است مشهور و معروف که چنین است:

«أللّٰهُمَّ إنِّى أَسْئَلُكَ بِحَقِّ فٰاطِمَة وَ أَبِيْهٰا وَ بَعْلِهٰا وَ بَنِيْهٰا وَ السِّرِ الْمُسْتَوْدِعِ فِيْهٰا أنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أنْ تَفْعَلَ بِى مٰا أنْتَ أهْلُهُ وَ لٰا تَفْعَلَ بِى مٰا أنَا أهْلُهُ بِرَحْمَتِكَ يٰا أَرْحَمَ الرّاحِمِين؛»[1]

اینک پرسش این است که: آیا خواندن این دعا در قنوت جائز است؟

۱ـ بارخدایا! از تو خاضعانه می‌خواهم که به حق فاطمه و پدر او و همسرش و دو فرزندش و راز به‌امانت سپرده شده‌ی در وجود نازنین او، که درود بفرستی بر محمّد و خاندان محمّد و به رحمت و مهر خودت با من چنان رفتار کنی که خود شایسته‌ی آن هستی و چنان رفتار نکنی که من شایسته‌ی آن هستم ای مهربان‌ترین مهربانان!

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر به عنوان ورود خوانده شود، جائز نیست؛ امّا به عنوان مطلق دعا و نیایش باخدا، نه تنها جائز که نیکوست.

*۲۹. اثر سازندهٔ ختم «أللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ فاطِمَة علیهاالسلام...» بر جنین

س. من در روایات و دروس و سخنرانی‌ها و کتابهای مهم، بسیار جستجو نمودم تا از دعاها و مفاهیم و دستورات دینی، چیزهایی بیابم که انجام و رعایت آنها از آغاز تشکیل جنین تا مراحل مختلف تربیت کودک و نوجوان، در فرزندان انسان اثر نیک می‌گذارد و آنان را به راه هدایت و ایمان و پیروی از مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام راهنمایی می‌کند، امّا چیزی که نظر و خواستهٔ مرا تأمین کند نیافتم؛ از آنجایی که من بسیار در این اندیشه‌ام و دوست دارم که فرزندم -که اینک در مرحلهٔ جنین است - در آینده انسانی دانشمند و حافظ قرآن و خدمتگزار امام حسین علیه‌السلام تربیت شود، از شما -که خدا وجود مبارکتان را حفظ نماید -تقاضا دارم مرا به منابع و مصادر و نوشته‌هایی در این جهت راهنمایی فرمایید، یا راهنماییم کنید که چگونه با این جنین، رفتار کنم که به‌یاری خدا کودک مورد نظر و آرزویم گردد و در کودکی او چگونه رفتار نمایم تا در آینده جوانی شایسته گردد و در شمار یاران واقعی امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشّریف در آید.

ج: باسمه جلت اسمائه

در این مورد خواندن با اخلاص دعای عهد و زیارت عاشورا در

هر روز، اثر دارد؛ و از ختم‌های مؤثر نیز آن است که با طهارت و اخلاص و در جایی دور از چشم دیگران، ۵۳۰ مرتبه این دعا را زمزمه کنید که:

«أللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ فٰاطِمَة وَ أَبِيْهٰا وَ بَعْلِهٰا وَ بَنِيْهٰا وَ السِّرِ الْمُسْتَوْدِعِ فِيْهٰا بِعَدَد مٰا أَحٰاطَ بِهِ عِلْمُك»؛ بارخدایا! درود و سلام بفرست بر وجودگرامی فاطمه و بر پدر گران‌قدر او و همسر ارجمند او و دو فرزندش و بر راز به‌امانت سپرده شدهٔ در وجود نازنین او، به شمار آنچه علم و دانش بی‌کران تو آن را فراگرفته است.

* ۳۰. شهادت در اذان به مقام سیادت و سروری فاطمهعليها السلام

س. آیا نمازگزار هنگام اذان و اقامه، افزون بر شهادتها و گواهی‌های سه‌گانه، می‌تواند به قصد رجاء و تقرّب به خدا، نه به قصد ورود و جزء بودن آن، شهادت بر مقام سیادت و سروری فاطمهٔ زهراعليها السلام را نیز اضافه کند یانه؟ به عنوان مثال، پس از شهادت بر یکتایی خدا و رسالت محمّدصلى الله عليه وآله چنین بگوید:

... أَشْهَدُ أَنَّ عَلِياً أميرالمؤمنين و أَنَّ فٰاطِمَة سَيِّدةُ نِسٰاء الْعٰالَمِينَ وَ أَوْلٰادهَا الْمَعْصُومِينَ حُجَجُ الله....؟

ج: باسمه جلّت اسمائه

هیچ اشکال و ایرادی در رُجحان گواهی به ولایت امیرمؤمنانعليه السلام در اذان و اقامه نیست، بلکه از شعائر مذهب شیعه است که سزاوار نیست کسی آن را ترک کند؛ امّا گواهی به

ولایت فرزندان معصوم علیهم‌السلام آن حضرت به قصد ذکر و یاد خدا نیکوست، و نه به قصد ورود؛ همین‌گونه است گواهی بـه ایـن حقیقت که فاطمه علیهاالسلام آراستهٔ به ویژگی عصمت، و سرور بانوان دو عالم است.

* ۳۱. برتری تسبیح فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام بر نافله

س. کدام یک از این دو کار بزرگ عبادی و معنوی، از نظر ثواب و پاداش برتر است، انجام نماز نافلهٔ مغرب و عشاء یا پرداختن به تسبیح فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام؟

ج: باسمه جلّت اسمائه

تسبیح فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام؟ از نظر ثواب و پاداش برتر است؛ چراکه در حدیثی معتبر از امام باقر علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود:

«مٰا عُبِدَاللّهُ بِشَیءٍ مِنَ الَّتمْجِیْدِ أَفْضَل مِنْ تَسْبِیْحِ فٰاطِمَة، وَلَـوْ کٰانَ شَیءٌأَفْضَل مِنْهُ لَنَحِلَهُ رَسولُاللّهِ فٰاطِمَةَ»؛ **خدای فرزانه به وسیله چیزی برتر از تسبیحات فـاطمه علیهاالسلام پـرستش نشـده است. اگر شیوه‌ای برای پرستش خدا برتر از این بود، پیامبر آن را به دخت گرانمایه‌اش ارمغان می‌داد.**[1]

و در روایتی دیگر از امام صادق آورده‌اند که فـرمود: تسـبیح فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام هر روز پس از نماز، از هزار رکعت نماز بـرایـم محبوب‌تر است.

۱ـ بحار/ج ۴۳/ص ۶۴؛ سفینة البحار/ج ۱/ص ۵۹۳.

و نیز فرمود: هر کس باتسبیح فاطمه، خدا را خالصانه ستایش نماید، به‌راستی او را فراوان یادکرده است.
گفتنی است که روایات بیانگر برتری ثواب و پاداش تسبیح فاطمه‌علیهاالسلام بسیار است.

*۳۲. برتری پرداختن به تسبیح فاطمهٔ زهراعلیهاالسلام پس از نماز

س. پس از سلام نماز جماعت، کدام یک از این دو کار عبادی و معنوی، از نظر ثواب و پاداش برتر است، نخست فرستادن صلوات بر محمّد و آل محمّدعلیهم‌السلام و بعد پرداختن به تسبیح حضرت زهراعلیهاالسلام؟ یا نخست پرداختن به تسبیح حضرت زهراعلیهاالسلام؟، و آن‌گاه فرستادن صلوات بر محمّد و آل محمّدعلیهم‌السلام؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در حدیثی معتبر از امام صادق‌علیه‌السلام آورده‌اندکه فرمود: نمازگزار آگاه و بامعنویت پس از سلام نماز، مطلقا تسبیح حضرت زهراعلیهاالسلام را بر هر کاری، حتی بر فرستادن صلوات بر محمّد و آل محمّدعلیهم‌السلام مقدم می‌دارد.

*۳۳. فاطمهٔ زهراعلیهاالسلام تنها دختر پیامبر

س. در مورد شمار دختران پیامبر، میان تاریخ‌نگاران و محدّثان بحث و گفتگوست، که آیا زینب، رقیّه و اُم‌کلثوم نیز دختران آن حضرت هستند

یا دختران خدیجه و یا دختران هاله، خواهر خدیجه علیها السلام هستند و آن بانوی بزرگ، به‌خاطر منش و اخلاق نیکو و امکانات بسیار، آنان را همچون فرزندان خود زیر بال محبت مادی و معنوی خودگرفت و اداره نمود و در سایهٔ بلندپایه پیامبر بزرگ اسلام تربیت کرد؟

برخی آنان را دختران پیامبر، و برخی دختران حضرت خدیجه علیها السلام و پاره‌ای نیز دختران «هاله» عنوان کرده‌اند.

روایاتی با سند صحیح و معتبر رسیده است که: چون رقیه دختر پیامبر از دنیا رفت، آن حضرت فرمود: به‌گذشتگان صالح و نیکوکردارمان بپیوند...[1]

و در تهذیب الأحکام از امام صادق و آن حضرت از پدرش آورده است که فرمود: «امامه بنت ابی‌العاص» است و مادرش زینب دختر پیامبر است که پس از شهادت علی علیه السلام با «مغیرة بن نوفل» ازدواج نمود...[2]

و در کتاب کافی با سلسله سند خود از محمّد بن یحیی، و از احمد بن محمّد، و از بکیر، و از زراره و او نیز از امام صادق آورده است که فرمود: فاطمه علیها السلام به امیرمؤمنان وصیت کرد که پس از او با دختر خواهرش ازدواج نماید و آن حضرت نیز چنین کرد.[3]

و نیز در مقنعهٔ شیخ مفید و تهذیب شیخ طوسی در دعای روزهای ماه رمضان در صلوات بر پیامبر و امامان نور، از قول پیشوایان اهل‌بیت علیهم السلام

۱ـ کافی / ج ۳ / ص ۲۴۱.

۲ـ تهذیب الأحکام / ج ۸ / ص ۲۵۸.

۳ـ کافی / ج ۵ / ص ۵۵۵.

چنین آمده است:
أللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ رقيّة بِنْت نَبِيِّك وَ الْعَن مَن آذىٰ نَبِيَّك فِيْها، أللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ أم‌كُلثُوم بِنْت نَبِيِّك وَ الْعَنْ مَن آذىٰ نَبِيَّك فِيْها...»؛ بارخدایا درود فرست بر رقیه دختر پیامبرت و بر کسی که پیامبرت را در رفتار با او آزرد، لعنت فرست. بارخدایا درود فرست بر اُم‌کلثوم دختر پیامبرت و کسی را که پیامبرت را در مورد او آزرد، لعنت کن.
و نیز برخی از روایات و دعاها نشانگر آن است که آنها دختران پیامبر بودند و نه دختران خدیجه و یا هاله؛ اینک نظر شما چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

من در این مورد پژوهش و تحقیق نموده‌ام و همچون گروهی از علمای پیشین، نظیر مرحوم سیّد مرتضی بر این باورم که خدیجه‌عليها‌السلام به هنگام ازدواج با پیامبر خدا، دوشیزه بود و به‌هنگام عقد، ۴۰ ساله نبود بلکه ۲۴ ساله بود؛ بنا بر این، بی‌تردید آنان دختر خواهر خدیجه‌عليها‌السلام بودند، نه دختران او و پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله.

*۳۴. پاکیزه و دورداشتن زهراعليها‌السلام از کار مکروه

س.روایتی در مسند فاطمه آمده است که گویی آن حضرت چنین فرمود: **«مَرَّ بِی رَسُولُ‌اللهِ وَ أَنَا مُضْطَجَعَةٌ مُتَصَبَّحَةٌ، فَحَرَّكَنِی بِرِجْلِهِ وَ قٰالَ: يٰابُنَيَّةُ! قُوْمِی فَاشْهَدِی رِزْقَ رَبِّكِ وَ لٰاتَكُونِی مِنَ الْغٰافِلِيْنَ، فَإِنَّ‌اللهَ يُقَسِّمُ أَرْزٰاقَ النّٰاسِ مٰا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلىٰ طُلُوعِ الشَّمْسِ»**؛[1] در خواب صبحگاهی

۱ـ سیوطی / مسند فاطمة الزّهراء / ص ۲۲۰.

بودم، که پیامبر خدا بر من گذر نمود، و مرا اندکی با پای مبارک خودش تکان داد و فرمود: دخترم! برخیز و گواه رزق و روزی پروردگارت باش و از غفلت‌زدگان مباش، چراکه خدای بنده‌نواز رزق و روزی مـردم را میان طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌کند.

آیا به نظر مبارک شما این روایت درست است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

من به روایتی که تنها از طریق أهل سنّت آمده باشد، به دلایلی که در جای خود بحث شده است، اعتماد نمی‌کنم، و این روایت از آن نمونه است که تنها از طریق آنان رسیده است.

افزون بر آن، از نظر معنا و دلالت نیز مشکل دارد، چراکـه از سویی از خواب سحرگاهی فاطمه علیها السلام سخن دارد که بدون عُذر کاری است مکروه؛ و نیز از نوعی توبیخ پیامبر از خواب او در آن ساعت خبر می‌دهد، که اینها با ویژگی عصمت آن بانوی نمونه ناسازگار است؛ والله العالم.

*۳۵. آیا همهٔ أهل‌بیت علیهم السلام معصوم هستند؟

س. آیا همهٔ اهل بیت علیهم السلام معصوم هستند؟

ج: باسمه جلت اسمائه

یکی از امور روشن آن است که امامان دوازده‌گانه و فاطمه علیهم السلام همگی همانند پیامبر خدا معصوم هستند و به بالاترین درجه و وسیع‌ترین مفهوم ویژگی عصمت آراسته‌اند.

*۳۶. حکم کسی که عصمت زهرا علیها السلام را انکار کند

س. حکم کسی که یکی از ضروریات مذهب، همانند عصمت امامان نور علیهم السلام یا نسبت سهودادن به آنان در غیر تبلیغ دین، یا انکار عصمت فاطمه علیها السلام یا ویژگی بتول‌بودن او را انکار کند، چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

اگر انکارکنندهٔ عصمت فاطمه علیها السلام یا منکر صفت بتول بودن او، از علمای آگاه از مدارک شرعی باشد که احتمال شبهه در مورد او نمی‌رود؛ من به مسلمانی او حکم نمی‌کنم، چراکه این حقیقت پس از مراجعهٔ درست به مدارک دینی از واضحات است.

*۳۷. حجاب زهرا علیها السلام

س. آیا مردم با ایمان و تقوا یا اهل بهشت، بانوی دو عالم حضرت زهرا علیها السلام و دختر ارجمندش زینب علیها السلام را می‌بینند؟ همین مردم با ایمان و اهل بهشت، آیا در عالم خواب می‌توانند آن بانوی بزرگ را ببینند و در سیمای پرمعنویت او بنگرند؟

روایات رسیده در مورد فاطمه علیها السلام نشانگر آن است که به‌هنگام عبور آن حضرت از میان مردم، فرمان خدا بر فروبستن دیدگان صادر می‌شود، و اگر إن شاءالله اهل بهشت باشیم موضوع برایمان آشکار می‌گردد.

امّا کسی که آن بانو را در خواب ببیند، از روایات چنین دریافت می‌گردد که نمی‌تواند بر سیمای پرفروغ او بنگرد.

*۳۸. پرسش بی‌مورد

س. آیا می‌توان در نماز به سرور بانوان حضرت زهرا علیها السلام اقتدا نمود و به امامت او نماز خواند؟ در روایتی از امام صادق آورده‌اند که فرمود:
نَحْنُ حُجَجُ اللهِ عَلَیکُم وَ جَدَّتُنا فاطِمةُ الزَّهْراء حُجةُاللهِ عَلینا؛[1] ما حجّت‌های خدا بر شما مردم هستیم، و مادر بزرگ ما فاطمه، حجّت خداست بر ما.

ج: باسمه جلت اسمائه

صدّیقهٔ طاهره فاطمهٔ زهرا علیها السلام، انسانی عادی نیست، بلکه حوریه‌ای است در سیمای انسان، و نور وجود او پیش از آفرینش جهان و جهانیان از نور خدا آفریده شد، و او نخستین کسی است که به بهشت پرطراوت خدا وارد می‌شود، و به هنگام ورود آن حضرت به بهشت، پیامبران و جانشین آنان در حالی که سالار پیامبران پیشاپیش آنان در حرکت است، وارد بهشت می‌شوند و همگی بر فاطمه علیها السلام درود و سلام نثار می‌کنند و پس از آن وجود ارجمند در جایگاه‌هایی که برایشان مهیّا شده است قرار می‌گیرند.

با این بیان پرسش از جواز اقتدای به چنین شخصیتی در نماز بی‌مورد به نظر می‌رسد.

۱ـ این روایت از امام عسکری به این صورت آمده است که فرمود: نَحْنُ حُجَجُ اللهِ عَلیٰ خَلْقِهِ وَ فاطمةُ حُجةٌ عَلینا. ما حجّت‌ها و برگزیدگان خدا بر آفریدگانش می‌باشیم، و فاطمه، حجّت راستین و پُرشکوه خدا بر ما می‌باشد. تفسیر أطیب البیان / ج ۱۳ / ص ۲۳۶. مترجم.

※۳۹. حضور فاطمه علیها السلام در شهادتگاه امام حسین علیه السلام

س. در مورد روایات رسیده که از حضور پیامبر و زهرا علیها السلام در کنار بدن نازنین امام حسین علیه السلام پس از شهادتش سخن می‌گوید، نظر شما چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

در این مورد اگر تنها یک روایت ضعیف هم مـی‌بود و دلالت می‌نمود، من بر حضور آنان کنار آن نازنین بدن، یقین داشتم تا چه رسد به این همه روایت که در این مورد رسیده است.

بخش ۲

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

پیرامون

مظلومیت و شهادت فاطمه علیها السلام

* ۴۰. ترتیب رنج‌هایی که بر زهرا علیها السلام فرود آمد

س. می‌دانیم که پس از رحلت جانسوز پیامبر، رنج‌ها و مصیبت‌هایی جانکاه، همچون غصب خلافت، مصادرهٔ فدك، شکستن دنده و آزردن پهلو بر دخترش فاطمهٔ زهرا علیها السلام از سوی غاصبان وارد آمد، اینک پرسش این است که ترتیب این رویدادهای غمبار چگونه بود و حضور و خطبهٔ معروف آن بانوی بزرگ در مسجد پیامبر پس از فرود کدامین مصیبت بود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نخست خلافت غصب شد، آن‌گاه فدک را گرفتند و پس از آن، شکستن دنده و آزردن پهلو پیش آمد و خطبهٔ معروف فاطمهٔ زهرا علیها السلام در مسجد پدرش پیامبر پس از این زنجیرهٔ رنج‌ها و مصیبت‌ها بود.

* ۴۱. داستان فدک

س. داستان فدک چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

روایات رسیده از طریق شیعه و أهل سنّت بر این موضوع

راهنماست که هنگام فـرود آیـهٔ «فَآتِ ذَالْـقُرْبیٰ حَـقَّهُ»[۱]، پیامبر دخترش فاطمهعليهاالسلام را فراخواند و فدک را - کـه بـخش بهتر سرزمین‌های خیبر بود و برخی از یـهود، بـه او واگـذار نمودند و به فرمان خدا، ملک خالص او گردید - به آن حضرت بخشید.

پس از رحلت پیامبر خلیفه آن را غصب کرد و کارگزار زهراعليهاالسلام را از آنجا بیرون راند، و آن حضرت برای دفاع از حق و مبارزهٔ با غصب و ظلم، با بهترین روش آن را مطالبه نمود، امّا خلیفه حق او را انکار و گواهانش را نپذیرفت. آن حضرت از راه ارث وارد شد و حق خویشتن را خواست و استدلال‌ها نمود، امّا خلیفه باز هم فدک را به او نداد.[۲]

۱ـ روم / آیه‌ی ۳۸.

۲ـ «فَآتِ ذَالْقُرْبیٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيْلِ» روم / آیه‌ی ۳۸.
پس حقّ خویشاوند و بینوا و در راه‌مانده را بده...
در این آیه، خدا به پیامبر فرمان می‌دهد که حق نزدیکانش را به آنان بدهد؛ اینک باید دید، نزدیکان او کیانند و «حقّ» آنان چیست؟
روشن است که منظور از نزدیکان پیامبر در این‌گونه آیات، عبارتند از: علی، فاطمه، حسن و حسینعليهم‌السلام؛ با این بیان پیام صریح قرآن این است که: ای پیامبر، حقوق این چهره‌های ارجمند را ـ که نزدیک‌ترین خویشانت هستند ـ به آنان بده.
در این مورد آورده‌اند که: با فرود این آیه، پیامبر «فدک» را به فاطمهعليهاالسلام وانهاد تا به‌هر صورتی که می‌خواهد آن را اداره کند و از آن بهره‌ور گردد.
از امام باقر و صادقعليهماالسلام نیز، این موضوع روایت شده‌است. بـه‌همین جـهت ایـن حقیقت در میان بزرگان شیعه، مشهور است.
افزون بر دانشمندان شـیعه، بسـیاری از مـحدّثان اهـل سـنت نـیز ایـن روایت را در مهم‌ترین منابع خویش آورده و بر درستی آن گواهی کرده‌اند؛ برای نمونه:
←

*۴۲. گسترهٔ فدک

س. همانگونه که می‌دانید، «فدك» بخشش پیامبر بـه دخـترش زهـرا علیها السلام بود، به همین جهت از حضرتعالی این پرسش را دارم کـه ایـن سـرزمین مبارك از نظر جغرافیای جهان‌نما از کجا آغاز می‌شود؟ تا کجا امـتداد می‌یابد؟ و مساحت آن چه‌قدر است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

همان‌گونه که «یاقوت حموی» در «معجم البلدان» آورده است، «فدك» دهکده‌ای در سرزمین حجاز بود و مـیان آن و مـدینه به‌باور برخی، دو یا سه روز راه بود. این دهکده نزدیک خیبر بود و اینک موجود است و نزد مردم مدینه معروف و شناخته شده است، امّا با نهایت تأسف رها شده است!

در برخی از روایات رسیده،گسترهٔ حقیقی آن، از سویی تا عدن و سمرقند و از سوی دیگر تا آفـریقا و سـیف البـحر امـتداد

← ۱. در «کنز العمّال» و مختصر آن ـ که در حاشیه‌ی «مسند احمد بن‌حنبل» چاپ شده، ضمن عنوان «صله‌ی رحم» از کتاب «اخلاق» ـ از «خدری» آورده است که: با فـرود آیه‌ی «فَآتِ ذَاالْقُرْبىٰ حَقَّهُ»، پیامبر خطاب به دخت فرزانه‌اش فرمود: «يَـا فٰـاطِمَةُ لَكِ فَدَكَ!» فاطمه جان! «فدک» از این پس از آنِ تو خواهد بود.

۲. «حاکم» در تاریخ خود، و «سیوطی» در «الدّر المنثور» آورده‌اند که: پس از فـرود آیه‌ی: «فَآتِ ذَاالْقُرْبىٰ حَـقَّهُ»، پـیامبر، دخـترش فـاطمه علیها السلام را خـواست و «فـدک» را به‌فرمان خدا به او بخشید. الدّر المنثور/ ج ۴/ص ۱۷۷.

۳. «ابن ابی‌الحدید» در «شرح نهج‌البـلاغه» بـر آن است کـه ایـن روایت، از راه‌هـای گوناگون دیگر نیز روایت شده است که: وقتی آیه‌ی «فَآتِ ذَاالْقُرْبىٰ حَقَّهُ»، فرود آمد، پیامبر، فاطمه علیها السلام را فراخواند و «فدک» را به او بخشید.

می‌یابد. این روایات نشانگر آن است که آنچه از اهل بیت عليهم السلام غصب شده است، نه بوستان و دهکدهٔ فدك بلکه عبارت است از گسترهٔ خلافت و امامت علمی و معنوی و اخلاقی و مدیریت بر مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی.

با این بیان از نظر این دسته از روایات، همهٔ زمین و زمان حکم فدك را دارد، و کسی که در ادّعای خود راستگوست و بر آن است که دست غصب و ستم را از فدک بردارد و آن را به صاحبانش برگرداند، بر اوست که دست سلطه و سیطره‌اش را از کران تاکران زمین بردارد و مردم را آزاد بگذارد، چراکه بازگرداندن آنچه غصب شده است جز با بازگرداندن کامل آن انجام نمی‌پذیرد.

*۴۳. داستان فدک داستان عقیده است یا یک رویداد تاریخی؟

س. به نظر شما داستان غم‌انگیز فدك زهراعليها السلام داستانی عقیدتی است یا تاریخی؟

ج: باسمه جلت اسمائه

به‌نظر ما داستان فدک یک موضوع و داستان عقیدتی است؛ چراکه بر اثر رویدادهای غم‌انگیزِ پس از رحلت پیامبر و غصب خلافت، دفاع از ولایت و امامت آسمانی امیرمؤمنان عليه السلام بر آن بنیاد و آمیخته شده است.

*۴۴. فدک در خلافت امیرمؤمنان

س. امیرمؤمنان در دوران خلافت خویش در مورد فدک چگونه رفتار نمود؟

ج: باسمه جلت اسمائه

برخی از سخنان امیرمؤمنان در این مورد نشانگر آن است که «فدک» در دوران خلافت آن حضرت تصرّف گردید و در دست او بود، که می‌فرماید:

«بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ؛ وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَ النَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدٍ جَدَثٌ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَ تَغِيبُ أَخْبَارُهَا وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا وَ أَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لَأَضْغَطَهَا الْحَجَرُ وَ الْمَدَرُ وَ سَدَّ فُرَجَهَا التُّرَابُ الْمُتَرَاكِمُ...»؛[1] **آری، از تمامی آن‌چه آسمان نیلگون بر آن سایه افکنده است، تنها «فدک» در دست ما بود که گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی دیگر کریمانه از آن گذشتند و سخاوتمندانه چشم پوشیدند. راستی که خدا بهترین داور است...**

به باور برخی از این سخن، به‌ظاهر چنین دریافت می‌گردد که «فدک» در دوران خلافت آن حضرت تصرّف شد و در دست او قرار گرفت، امّا به نظر ما چنین دریافتی بعید به نظر می‌رسد،

۱ـ نهج البلاغه / نامهٔ ۴۱.

به‌ویژه که این عبارت نهج البلاغه در زمان خلافت آن حضرت به صیغهٔ ماضی به قلم آمده، و نشانگر آن است که در مورد رویدادهای گذشتهٔ «فدک» سخن می‌گوید.

به‌هر حال شواهد تاریخی در مورد چگونگی برخورد آن حضرت با «فدک» در آن زمان راهگشا نیست، و روشن نمی‌کند که آن را به صاحبان اصلی‌اش - که ورثهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام بود - بازگرداند و یا فرصت پرداخت به آن را نداشت و آن را در همان شرایطی که بود رها کرد؟

*۴۵. جبران ضعف برخی از روایات با شهرت عملی

س. در میان فقهای مذهب اهل‌بیت روشن است که شهرت عملی، جبران‌کنندهٔ ضعف سند روایت است، بر این باور اگر روایتی از نظر سند ضعیف باشد، امّا پیشینیان اصحاب ما بر آن عمل نموده باشند، خود عمل آنان به دلالت آن حدیث، ضعف سند آن را جبران می‌کند، چرا که بسا آنان که به زمان صدور نزدیک بودند، قرائن و شواهدی بر درستی آن دیده‌اند و مورد اعتماد آنان قرار گرفته که این قرائن و شواهدِ درستی سند در گذر زمان به متأخرین نرسیده است و اگر می‌رسید باعث اعتماد بر صدور آن می‌گردید. اینک پرسش من این است که آیا این سبک و مبنا را می‌توان بر غیر روایات فقهی نیز گسترش داد؟ برای نمونه: همین موضوع فاجعه‌بار شکستن دنده و پهلوی زهرا علیها السلام در داستان غم‌انگیز یورش به‌خانهٔ او، به‌صورتی از سوی پیشینیان اصحاب پذیرفته شده و با

آن رفتار سنجیده‌ای گردیده که با اندک دقّت باعث اعتماد به صدور آن می‌گردد. پس، هنگامی که در جبران ضعف سند روایت، سبک برخورد و پذیرش آن از سوی پیشینیان اصحاب، باعث جبران آن می‌گردد، این ملاک در این رویداد غمبار و نظیر آن نیز جریان می‌یابد؛ با این توضیح که روایت فاجعه‌بار شکستن دنده و پهلوی زهرا علیها السلام تنها نمونه است و پرسش ما از سبک و روش است؛ نظر شما در این مورد چیست؟

ج: باسمه جلّت اسمائه

درست است، این دلیل، روایات غیرفقهی را هم شامل می‌شود، امّا باید به خاطر داشت که شهرت دارای اقسامی است:

۱. شهرت روایی،

۲. شهرت عملی،

۳. و شهرت فتوایی.

امّا شهرت روایی، عبارت از اسباب ترجیح یکی از دو روایت رسیده در موضوعی، بر دیگری است.

امّا شهرت عملی، عبارت از استناد مشهور به روایتی در دادن فتواست، و این شهرت عملی از ممیزات حجّت از عدم حجّت است.

اما شهرت فتوایی، نه جبران‌کنندهٔ ضعف سند روایت است و نه از اسباب ترجیح؛ با این بیان اگر مورد سؤال از قبیل شهرت عملی باشد نکتهٔ مورد نظر شما درست است، و این ملاک در غیر روایات فقهی نیز جریان می‌یابد، و گر نه اثری در عمل

پیشینیان اصحاب بر جبران ضعف سند حدیث نیست و ضعف سند آن را جبران نخواهد کرد. در این مورد بیشتر دقت کنید.

*۴۶. امیرمؤمنان به‌هنگام هجوم به فاطمه علیها السلام

س. در این مورد موضوعی است که با آن درگیرم و ذهن مرا بـه خـود معطوف می‌دارد و تحمّل آن برایم طاقت‌فرساست، و آن موضوع ایـن است که: از سویی غیرت و شهامت اهل‌بیت علیهم السلام را در حق‌طلبی و دفاع از حق و عدالت، به‌ویژه پدر شهیدان امـام حسـین روحـی له الفـداء را می‌بینم که وصف‌ناپذیر است. آن‌حضرت را هـنگام شـهادت فـرزندش علی اکبر می‌نگریم که پیکر پاک او را بر روی ریگ‌های تفتیده کربلا می‌گذارد و به‌سوی خواهرش عقیلهٔ بنی‌هاشم زینب روحـی لهَـا الفـداء می‌رود تا مباد خطری متوجه حرمت و کرامت او گردد، و بـادیدن ایـن روحیهٔ بلند و پرشکوه، با ایـن پـرسش روبـه‌رو مـی‌شویم کـه بـه‌هنگام یورش طغیانگران بر سالار و سرورمان فاطمهٔ زهرا روحـی لهَـا الفـداء، امیرمؤمنان کجا بود؟ و موضع آن نمونهٔ جوانمردی و شهامت در برابـر این جنایت زشت و دهشتناک چگونه بود؟ و دلایل مـا پـیرامـون ایـن موضع چیست؟

ج: باسمه جلّت اسمائه

دوست دارم پیش از پاسخ این پرسش به این نکتهٔ مهم توجّه دهم که: ما به این‌خاطر کـه رهـروان مـذهب اهـل بـیت علیهم السلام

هستیم، به تسلیم در برابر آموزه‌ها و امر و نهی آنـان فـرمان یافته‌ایم، گرچه حقیقت فرمان یا هشداری از آنـان بـرای مـا روشن نباشد؛ چراکه بسا در این موارد راز و حکمتی باشدکه ما از آن آگاهی نیافته‌ایم.(۱)

از پیشوایان اهل‌بیت این روایت رسیده است که:

«إِنَّ أَمْرَنٰا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لٰا يَحْتَمِلُهُ إِلّٰا مَلَكٌ مِقرَّبٌ، أَوْنَـبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ‌اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمٰانِ...»؛(۲) **بی‌تردیدکار و راه ما دشوار و دشواری‌آوراست و جز فـرشتهٔ مـقرّب یـا پـیامبر**

۱ـ برای نمونه به این روایت در این مورد بنگرید. مردی به حضور امـام حسـن آمـد و گفت: ای فرزند پیامبر! من از شیعیان و رهروان راه پرافتخار شما هستم! آن حضرت در ترسیم معیار شیعه بودن، چنین فرمود:
«يٰا عَبْدَاللهِ! إِنْ كُنْتَ لَنٰا فِي أوامِرِنٰا وَزَواجِرِنٰا مُطِيْعاً فَقَدْ صَدَقْتَ، وَ إِنْ كُنْتَ بِخِلاٰفِ ذٰلِكَ فَلاٰ تَزِدْ فِي ذُنُوبِكَ بَدَعْواكَ مَرْتَبَةً شَرِيْفَةً لَسْتَ مِن أَهْلِهٰا؛ لاٰتَقُلْ أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ، ولكِن قُلْ أَنَا مِنْ مُوالِيْكُمْ وَ مُحِبِّيكُمْ وَ مُعٰادِي أَعْدائِكُمْ، وَ أَنْتَ فِي خَيْرٍ وَ إِلىٰ خَيْرٍ؛»ای بنده‌ی خدا! اگر در انجام فرمان‌ها و دوری‌گزیدن از هشدارهای خدا، قانون‌گرا و درست‌رفتار هستی، آنچه در مورد شیعه‌بودن خویش می‌گویی، درست می‌گویی؛ امّا اگر این‌گونه نمی‌اندیشی و رفتار نمی‌کنی و در اندیشه و منش وعمل، رهرو راه ما نیستی، با این ادّعای گزاف بر گناهان خویش میفزای؛ چراکه شیعه و رهرو ما خاندان پیامبر بودن، مقام پُرفرازی است، و تو با گفتار بدون منش و عملکرد عادلانه و زیبا، هرگز در خور آن نخواهی بود؛ پس مگو من شیعهٔ شما خاندان پیامبر هسـتم، بـلکه بگـو: مـن از دوستداران و هواخواهان شما و از مخالفان دشمنان شما هستم که در این صورت، تو در خیر و نیکی به سر می‌بری و در مسیر نیک‌اندیشی قرار خواهی گرفت. مجموعهٔ ورّام / ص ۱۱۳ / چاپ مؤسسهٔ حیدری.

۲ـ خصال صدوق / ص ۲۹۰. گفتنی است که در برخی نسخه‌ها بـه‌جای واژهٔ «أمْـرَنٰا»، «حَدِيْثَنٰا» آمده است که تفاوتی در معنا نمی‌بینیم.

فرستاده‌شده یا بنده‌ای که خدا قلب او را به ایمان آزموده است، کسی بار مسئولیت آن را نمی‌تواند به دوش کشد...

امّا موضع امیرمؤمنان در این داستان غم‌انگیز و فاجعه‌بار؛ آری، درست است که امیرمؤمنانعليه السلام سالار همهٔ غیرتمندان و حق‌طلبان روزگاران است، امّا اگر شرایط روزگار و ماندگاری دین و آیین چنان بطلبد که آن حضرت بر هر بیدادی در حقّ خود و خاندانش شکیب ورزد، آیا باز هم می‌تواند دست به شمشیر شجاعت و مقاومت ببرد؟ به‌ویژه که از برادرش رسول خداصلى الله عليه وآله در این مورد آینده‌نگری و اخباری در بارهٔ رویدادهای تلخ پس از رحلت آن بزرگوار نزد اوست، و پیامبر خدا آن حضرت را در برابر آن رویدادهای تلخ آگاه ساخته و به شکیب و بردباری فرمان داده است، و همان تجاوزکاران نیز از این اخبار و احادیث آگاهی داشتند و به‌همین جهت هم گستاخی تهاجم به‌خانه او را در خود یافته‌اند و بر بیدادی زشت و ظالمانه دست می‌یازند؛ آیا امیرمؤمنان در این شرایط می‌تواند فرمان شکیبایی پیامبر را فراموش کند و با تکیه بر دلیری و توانایی‌اش پاسخ آنان را با شمشیر عدالت بدهد؟

روشن است که هرگز؛ به برخی از روایات رسیده در این مورد بنگرید.

از جملهٔ آن روایات، این است که «سُلیم بن قیس» در کتاب خویش چنین آورده است:

«ثُمَّ أَقْبَلَ صلى الله عليه وآله إِبْنَتَهُ فَقٰالَ صلى الله عليه وآله: أَنْتِ أَوَّلُ مَنْ یلحقنِی مِنْ أَهْلِ بیْتِی

وَ أَنْتِ سَیِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّة، وَ سَتَرِیْنَ بَعْدِی ظُلْماً وَ غَیْظاً حَتّٰی تُضْرَبِی وَ یُکْسَرُ ضِلعٌ مِنْ أَضْلٰاعِكَ! لَعَنَ اللهُ قٰاتِلكِ...»؛[۱] آن‌گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روی به‌سوی دخترش فاطمهٔ زهرا علیها السلام نمود و باندوهی جانکاه فرمود: فاطمه جان! تو نخستین فرد از خاندانم هستی که به من خواهد پیوست. دخترم! تو سالار بانوان بهشت هستی و با این‌وصف پس از من ظلم و دشمنی سختی خواهی دید، تا جایی که تو را کتک می‌زنند و یکی از دنده‌هایت شکسته می‌شود! خدای قاتل تو را لعنت کند...

در ادامهٔ روایت آورده است که سپس آن حضرت رو به امیرمؤمنان علیه السلام نمود و فرمود:

«وَ أَمّا أَنْتَ یا أَبَالْحَسَن! فَإِنَّ الْأُمَّة تَغْدِرُ بِكِ فَإِنْ وَجَدْتَ أَعْواناً فَجاهِدْهُم، وَ إِلّا فَكَف یَدَكَ، وَاحْقِنْ دَمَكَ، فَإِنَّ الشَّهٰادَةَ مِنْ وَرائِكَ...»؛[۲] امّا تو ای أبالحسن! پس از من جامعه و امّت نسبت به تو مکر و عهدشکنی می‌کند، در آن شرایط دشوار اگر یارانی استوار و کافی یافتی، بر ضدّ فریب و بیداد جهاد کن، وگرنه دست نگاهدار و خون خود را حفظ نما، و بدان که شهادت بر سر راه توست و فرجام‌کارت شهادت در راه خداست.

و نیز در منابع مختلف در شرح رویداد تلخ یورش بر خانهٔ فاطمه علیها السلام چنین آمده است: علی علیه السلام در یورش سپاه استبداد به خانه‌اش، دلیرانه از جای جست و کمربند «عمر» را گرفت و او را چنان بر زمین کوبید که بینی و گردنش به شدّت دردگرفت و

۱ـ کتاب سلیم بن قیس / ۴۲۷؛ احتجاج طبرسی / ج ۱ / ص ۱۱۱؛ الغیبة / ص ۱۹۳.

۲ـ کتاب سلیم بن قیس / ۴۲۷؛ احتجاج طبرسی / ج ۱ / ص ۱۱۱؛ الغیبة / ص ۱۹۳.

آن حضرت تصمیم گرفت تا او را به کیفر تجاوزگری و شرارتش بکشد، که ناگاه سخن پیامبر خدا و سفارش او را به‌یاد آورد، و ناگاه «عمر» را رها کرد و خروشید که:

«وَ الَّذِی أَکْرَمَ مُحَمَّداً بِالنُّبُوَّةِ یَابْنَ صَهّاك! لَولٰا کِتٰابٌ مِنَ‌اللهِ سَبَقَ، وَ عَهدهُ إِلیٰ رَسُولِ‌اللهِ لَعَلِمْتَ أَنَّكَ لٰاتَدْخُلُ بَیْتِی...»؛[1]

هان ای پسر صهّاک! به آن خدایی که محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله را به رسالت گرامی داشت، اگر خواست و نوشتۀ حکیمانۀ خدا بر این رویداد پیشی نگرفته بود و عهد او با پیامبرش نبود، تو خوب می‌دانستی که جرئت نداشتی این‌گونه زورمدارانه به خانۀ من در آیی...

*۴۷. شکیبایی امیرمؤمنان به‌خاطر مصالح دین

س. ما بر این عقیده هستیم که پس از عهدشکنی جریان سقیفه و رقم‌خوردن رویدادهای فاجعه‌بار پس از آن و یورش به‌خانۀ صدّیقۀ طاهره فاطمهعليها‌السلام و خود آن بانوی بزرگ، امیرمؤمنان به یک مبارزۀ فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی هوشمندانه و شجاعانه، برای نجات دین و جامعه دست زد و پس از اتمام حجّت، به‌خاطر سفارش پیامبر و رعایت مصالح دین و پرهیز از فروپاشی جامعه، به‌ناگزیر به شکیبی تلخ و سکوتی مظلومانه چونان خاری در چشم و استخوانی در

۱ـ بیت الأحزان/ص ۱۱۰؛ بحار/ج ۲۸/ص ۲۶۶؛ تفسیر قمّی/ج ۲/ص ۱۵۹.

گلو تن داد،[۱] امّا اگر کسی این حقیقت را نپذیرد که سکوت شکوهمند آن حضرت پس از آن اعتراض و مبارزه و اتمام حجّت، تنها برای مصلحت دین و آیین و وحدت امّت بود، پاسخ کوبنده در این مورد چیست؟

ج: پاسخ حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

اگر کسی بپرسد که آیا خورشید فروزان است یانه؟ و دیگری پاسخ دهد که: آری، و آن‌گاه بگوید: دلیل این فروزش خورشید چیست؟ و او به آرامی و متانت پاسخ دهد که: نور خورشید، دلیل فروغ آن است، و نفر اول اگر باز هم بگوید: نور و فروزش آن مرا قانع نمی‌کند، آیا آن بندهٔ خدا می‌تواند دلیل دیگری بر این پرسشگر حق‌ستیز و لجباز بیاورد؟

به‌باور رهروان راه اهل‌بیت علیهم‌السلام، پیامبر بزرگ اسلام در واپسین روزهای زندگی، امیرمؤمنان را از رویدادهای دهشتناک و غمبار پس از رحلت خود باخبر ساخت و به آن بزرگوار فرمان شکیبایی و بردباری داد، و این فرمان شکیبایی نیز به‌خاطر مصالح دین خدا و کیان جامعهٔ نوبنیاد اسلامی بود و رفتار

۱ـ أَمَا وَاللهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ، فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً، وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحاً، وَ طَفِقْتُ أَرْتَئِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جَذَّاءَ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخْيَةٍ عَمْيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ! فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى، فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذًى وَ فِي الْحَلْقِ شَجًا، أَرَى تُرَاثِي نَهْباً... نهج البلاغه / خ ۶.

امیرمؤمنانعليه‌السلام نیز در این راستا بود و بس.[۱]

***۴۸. هنگامهٔ خطبهٔ درخشان فاطمهعليها‌السلام**

س. حقیقت این است که ما در مورد تاریخ و هنگامهٔ خطبهٔ درخشان فاطمهعليها‌السلام پرسشی داریم که پاسخ درستی برای آن نیافته‌ایم، و این موضوع باعث برخی شبهه‌ها در مورد مظلومیت صدّیقهٔ طاهره فاطمهٔ زهراعليها‌السلام می‌گردد؛ به‌ویژه که مخالفان مذهب اهل‌بیتعليهم‌السلام در تلاش ظالمانه هستند تا در مورد مظلومیت‌ها و رنج‌های فاطمهعليها‌السلام تردیدافکنی نمایند.

به‌هر حال آن پرسش ما این است که: آیا تاریخ سخنرانی و هنگامهٔ خطبهٔ درخشان فاطمهعليها‌السلام در مسجد پیامبر، پیش از هجوم سپاه استبداد به خانهٔ آن بانوی بزرگ بود یا پس از آن؟ اگر پس از آن بود آیا دلیل نقلی قاطعی در این مورد داریم؟

۱ـ از آن حضرت روایت شده است که ضمن تأیید این مطلب، خطاب به عُمر چنین هشدار داد: «يَا بْنَ السَّوداء! أَمّٰا حَقّي فَقَدْ تَرَكْتُهُ مَخٰافَةَ أَنْ يَرْتَدَّ النّٰاسُ عَنْ دِيْنِهِمْ، وَ اَمّٰا قَبْرُ فاٰطِمَة فَوَالَّذي نَفْسُ عَلَيٍّ بِيَدِهِ، لَئِنْ رُمْتَ وَ أَصْحٰابُكَ شَيْئاً مِنْ ذٰلِكَ لَأَسْقِيَنَّ الْأَرْضَ مِنْ دِمٰائِكُمْ...»
ای بی‌ریشه و تبار! اگر دیدی از حقوق پایمال‌شدهٔ خویش با کرامت گذشتم، بدان‌جهت بود که از دین‌گریزی مردم، به خاطر عملکرد زشت و ظالمانهٔ شما ترسیدم، نه از شما، امّا در مورد آرامگاه فاطمه‌ام چنین نخواهد شد. به‌خدایی که جان علی در کف قدرت اوست! اگر تو و یاران تجاوزکارت بخواهید آن را نبش کنید، زمین را از خون پلیدتان سیراب خواهم ساخت. بحار الأنوار/ ج ۴۳/ص ۱۷۱.

در صورتی که پاسخ، آری باشد، از نتیجهٔ این پاسخ، دو اشکال دیگر پدیدار می‌شود:

۱. چرا آن حضرت در خطبهٔ درخشانش –که همهٔ حقایق را بر کویر دل‌ها باراند – از هجوم به خود و خانه‌اش و نیز شکستن دنده‌اش چیزی نفرمود؟

ب. چگونه آن بانوی بزرگ با آن دنده و پهلوی آسیب‌دیده و با آن دل‌شکسته و داغدار، توانست بر روی پای خود ایستاده و آن‌گونه با قامت برافراشته و روحیهٔ توانا به مسجد برود و در برابر آن جمعیت انبوه و آن شرایط پراختناق حکومت کودتا، آن خطبهٔ درخشان را بخواند و توفانی در دل‌ها پدید آورد؟

به نظر می‌رسد قرائن خارج از خطبهٔ صدّیقهٔ طاهره فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام و نیز قرائنی که از درون آن دریافت می‌گردد، نشانگر آن است که آن خطبهٔ نورافشان و حکیمانه پس از گرفتن بیعت زورمدارانه از امیرمؤمنان علیه‌السلام بوده است، اینک اگر به نظر شما دلائلی هست که نشانگر آن است که خطبهٔ آن بانوی بزرگ دانش و معنویت پس از یورش به‌خانه‌اش بوده، آن دلایل کدام است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

حقیقت این است که فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام دو خطبهٔ درخشان و روشنگر و پربار داشته است:

الف. خطبهٔ نخست، خطبه‌ای است طولانی و جامع، که در

مسجد پیامبر بیان شده است، و خطبهٔ دوّم خطبه‌ای است که در خانه‌اش در برابر انبوه زنان مهاجر و انصار بیان گردیده، که گویی چند روز پیش از شهادت جانسوزش به عیادت او رفته بودند.

از منابع متعدد تاریخی و روایی آشکار می‌گردد که یورش بـه خانهٔ آن بانوی بزرگ، سه بار بوده است، و آن جنایت بزرگ‌تر در یورش سوّم روی داد که بـاعث بـیماری و بسـتری شـدن آن حضرت شد و سرانجام به شهادت جانسوزش انجامید! و خطبهٔ درخشان آن حضرت در مسجد پیامبر پیش از یورش سوّم و آن رویداد زشت‌تر و ظالمانه‌تر بود.

ب. با این بیان پاسخ اشکال دوّم آمد، و باقی می‌ماند اشاره شود به شکستگی دنده و آزردگی بازو و پهلو، که آن را امیرمؤمنان به هنگام مراسم غسل پـیکر پـاک او دریـافت و هـمانسان کـه روایات به حقیقت تصریح دارد، پس از شهادت او برملا شد و سر زبانها افتاد.

اما چرا آن حضرت در خطبهٔ روشنگر و توفنده‌اش با زنان مدینه به یورش برخانهٔ خویش و رویدادهای ظالمانهٔ مربوط به خودش نپرداخت، چون آن بانوی درایت از حـق‌پذیری و هـدایت آن گروه خودکامه و نیز فرصت‌طلبان و بی‌تفاوت‌ها مأیوس بـود؛ درست همان‌گونه که در آغاز سخن نورانی‌اش به صراحت آن را

بیان کرد و چنین فرمود:

«أَصْبَحْتُ ـ وَاللهِ ـ عٰائِفَةً لِدُنْیاکُنَّ، قٰالِیَةً لِرِجٰالِکُنَّ، لَفَظْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ شَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَقُبْحاً لِفُلُولِ الْحَدِّ، وَ اللَّعْبِ بَعْدَ الْجِدِّ، وَ قَرْعِ الصَّفٰاةِ، وَ صَدْعِ الْقَنٰاةِ، وَ خَطَلِ الْآراءِ، وَ زَلَلِ الْأَهْواءِ، وَ بِئْسَ مٰا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخَطَ اللهُ عَلَیْهِمْ وَ فِی الْعَذابِ هُمْ خٰالِدُونَ*» لٰاجَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَهٰا، وَ حَمَّلْتُهُمْ أَوْقَتَهٰا، وَ شَنَنْتُ عَلَیْهِمْ عٰارَهٰا...»؛[1] **به خدای سوگند! در حالی شب را به سپیده آوردم که از دنیای شما بیزار، و به مردنمایان شما، به‌خاطر عملکردشان خشمگین هستم. آنان را در فراز و نشیب‌های زندگی آزمودم، و به دور افکندم و امتحان نمودم و خشمگین شدم. راستی چه زشت است کندی شمشیرها در برابر بیداد! و چه ناپسند است به‌شوخی گرفتن سرنوشت دین و جامعه پس از تلاش و جدیّت در راه آن! و چه‌ناگوار است سر بر سنگ خارا زدن و کار بی‌حاصل نمودن، و آن‌گاه شکاف برداشتن نیزه‌ها و تسلیم شدن در برابر بیداد! و چه دردناک است تباهی عقیده، و انحراف اندیشه و تزلزل اراده‌ها! و چه بد چیزی برای خود از پیش فرستادند که خدا بر آنان خشم گرفت و در عذاب او ماندگار خواهند بود.**

آری، من شرایط را چنین نامطلوب و ظالمانه نگریستم و

۱ـ احتجاج طبرسی / ج ۱ / ص ۲۸۶.

مسئولیت آن را به گردن خودشان افکندم، و بار گران گناه آن را بر دوش آنان نهادم، و رهاورد شوم و عار و ننگ آن را بر عهدهٔ خودشان قرار دادم. پس بینی آنان بریده و زخم‌خورده بـاد و هماره از رحمت خدا دور باشند.

*۴۹. شکستگی دنده و پهلوی فاطمه علیها السلام در هجوم بیدادگران

س. از شما تشکر می‌کنیم که ما را به نصوصی معتبر در مـورد شکسـتن دندهٔ و پهلوی فاطمه علیها السلام راهنمایی فرمایید.

ج: باسمه جلت اسمائه

کسی که سخنان تاریخ نگاران مسلمان و روایات رسـیده در مورد رویدادهای تلخ پس از رحلت پیامبر را پی‌گیری کند، فکر نمی‌کنم در این مورد دستخوش تردید گردد. اینک به برخی از آنچه در این مورد آمده است می‌نگریم:

۱. مرحوم «کلینی»[۱] به سند صحیح از امام کاظم در باب مولد فاطمه علیها السلام حدیث دوّم، چنین آورده است:

«إنَّ فاطمه صِدِّيْقَةٌ شَهِيدةٍ»؛ **فاطمه علیها السلام صدیقهٔ شهید است.**

و مرحوم مجلسی در «مرآة العقول» پس از توصیف خبر فوق به درستی و صحیح بودن، در شرح اصول کافی چنین می‌نویسد:

۱ـ مرحوم «محمّد بن یعقوب رازی»، مشهور به «ثقة الْإسلام کـلینی»، صـاحب کـتاب کافی از دانشمندان نامدار مذهب اهل بیت است، که در سال ۳۲۹ از هجرت در بغداد جهان را بدرود گفت و اینک قبرش در بازار بغداد است.

بی‌تردید این خبر دلالت بر این دارد که فاطمه علیها السلام، شهید راه حق است؛ و این از اخبارِ متواتر است، و سبب آن هم این است که پس از غصب خلافت و انحصار قدرت از سوی جریان سقیفه، قنفذ درب خانهٔ فاطمه علیها السلام را چنان بر شکم آن بانوی بزرگ زد که پهلوی آن حضرت شکست و بر اثر آن، فرزندش را که پیامبر محسن نامیده بود، ناخواسته از دست داد و دستخوش بیماری گردید و سرانجام به شهادت رسید.[۱]

آن‌گاه مرحوم مجلسی به بیان روایاتی از علمای شیعه و اهل سنّت می‌پردازد که این موضوع را تأیید می‌کند. از آن جمله روایتی است طولانی از «سلیم بن قیس هلالی» که فرازی از آن چنین است:

فاطمه علیها السلام شهید راه خداست، و سبب آن هم این است که پس از غصب خلافت به وسیلهٔ جریان سقیفه، قنفذ بردهٔ عمر فاطمه علیها السلام را زد و به شدت هُل داد و در نتیجهٔ آن جنایت، دنده‌ای از پهلوی آن حضرت شکست و بر اثر آن، جنین خود را افکند، و دستخوش بیماری گردید و به شهادت رسید.[۲]

۲. و نیز از جملهٔ آن روایات بسیار، این روایت طولانی است که مرحوم صدوق، از ابن‌عبّاس و او از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده است که فرازی از آن چنین است:

۱ـ اصول کافی / ج ۵ / ص ۳۱۵.

۲ـ اصول کافی / ج ۵ / ص ۳۱۵.

... و هنگامی‌که فاطمه‌ام را می‌بینم، به‌یاد مـی‌آورم آن ظـلم و بیدادی را که پس از رحلت من در حق او انجام می‌شود، گویی می‌نگرم که زور و ذلّت از سوی ظالمان بر خـانهٔ او واردشـده، حرمت او درهم‌شکسته، حقوق او غصب گردیده، از ارث خود بازداشته شده، و پهلویش را می‌شکنند و فرزندش را به دنـیا نیامده، می‌کشند! و او ندای دادخواهی سرمی‌دهد و می‌گوید: وامحمّداه! امّا کسی به دادخواهی و ندای مظلومیت او پـاسخ مثبت نمی‌دهد! و او از ظلم و شرارت استبداد پـناه و دادرس می‌جوید، اما کسی به او پناه نمی‌دهد و دادش را از بیدادگران نمی‌ستاند.[۱]

۳. و نیز از جملهٔ آن روایات بسیار، زیارتنامهٔ فاطمه علیهاالسلام است که مرحوم سیّدبن طاووس در کتاب «اقبال الْأعـمال» آن را آورده است، که فرازی از آن چنین است:

وَ صَلِّ عَلىَ الْبَتُولِ الطّاهِرَة... **تا می‌فرماید:**

الْمَغْصُوبِ حقُّها، و الْمَمْنُوعِ إرْثُها أَلْـمَكْسُور ضِـلْعُها... ؛[۲] **و درود بفرست بر فاطمهٔ بتول، همان بانوی پاک و پاک‌مـنش و**

۱ـ صدوق / متوفی ۳۸۱ هجری / أمالی / ج مجلس ۲۴ / ص ۱۰۰ – ۹۹.

۲ـ ... و نیز چنین آمده است: «السَّلٰامُ عَلَيْكِ يٰا سَيِّدَةَ نِسٰاءِ الْعٰالَمِيْنَ! السَّلٰامُ عَلَيْكِ يٰا والِدَةَ الْحُجَجِ عَلَى النّٰاسِ أَجْمَعِينَ! السَّلٰامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ، الْمَمْنُوعَةُ حَقُّهٰا! أَللّٰهُمَّ صِلِّ عَلىٰ أَمَتِكَ وَ ابْنَةِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةِ وَصِيِّ نَبِيِّكَ، صَلٰاةً تَزْلِفُهٰا فَوْقَ زُلْفىٰ عِبٰادِكَ الْمُكَرَّمِيْنَ مِنْ أَهْلِ السَّمٰاواتِ وَ الْأَرَضِيْنَ.» اقبال / ص ۱۵۲. برای او چند زیارتنامهٔ دیگر از امامان نور رسیده، که در کتاب‌های دعا و زیارات آمده است.

پاک‌روش...، همان بانویی که حقوق او غصب شد، و از میراث پدری بازداشته شد، و در فشار بیدادگران دنده‌اش شکست...

اما روایات بیانگر برافروختن آتش بر درب خانهٔ فاطمهعليها‌السلام، فشردن آن حضرت میان در و دیوار، اسقاط جنین او -که ملازم با شکسته شدن دنده و پهلوی اوست - بسی فراوان است. این روایات را علمای شیعه و اهل سنّت آورده‌اند.

در این رابطه به کتاب مرحوم شیخ الطّائفه ابوجعفر طوسی در تلخیص شافی بنگرید که چنین می‌نویسد: شیعه و علمای شیعه بر این رویداد غمبار اتفاق نظر دارند که فاطمهعليها‌السلام، هدف بیداد «عمر» قرار گرفت و او چنان ظالمانه بر شکم دختر پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله زد که جنین او را -که محسن نامیده شده بود - ساقط نمود و به شهادت رساند.

آری، روایت بیانگر این واقعت تلخ، و آوردن هیزم برای به آتش‌کشیدن خانهٔ فاطمهعليها‌السلام که گروهی از دوستداران اهل بیت در آن پناه جسته بودند، در میان رهروان مذهب اهل‌بیتعليهم‌السلام مشهور و معروف است... تا می‌نویسد: البته ما این روایت را از طریق علمای اهل سنّت از جمله «بلاذری» آوردیم، و روایات علمای شیعه در این مورد بسیار است و هیچ اختلافی هم در میان آنان در این مورد نیست.(1)

مسعودی، مؤلف کتاب معروف «مروج الذّهب» در کتاب دیگر

۱ـ تلخیص شافی / ج ۳ / ص ۷۶.

خودش، به نام «اثبات الوصيّة» چنين مى‌نويسد:

پس، طرفداران خليفه به سوى منزل اميرمؤمنان عليه السلام روى آوردند و بر آن خانه يورش بردند و با به آتش كشيدن درب خانه، آن حضرت را زورمدارانه از خانه‌اش بيرون آوردند، و سرور بانوان بهشت، فاطمه عليها السلام را ميان در و ديوار فشردند تا فرزندش محسن را سقط نمود...(۱)،(۲).

*۵۰. شكستن پهلو و دنده را جز نادان و حق‌ناپذير انكارنمى‌كند

س. از شما تقاضا مى‌كنم پاسخ اين پرسش مرا مرقوم فرماييد كه: آيا دنده و پهلوى بانوى بزرگ اسلام فاطمه عليها السلام در هجوم به خانه‌اش شكست؟ در اينجا كسى هست كه مى‌گويد: در آن زمان ورودى خانه‌ها

۱ـ اثبات الوصيّة / ص ۱۲۲.

۲ـ عباس عموى پيامبر از اميرمؤمنان پرسيد: چرا عمر از حقوق كارگزارانش، به عنوان ماليات كاست، امّا از حقوق و مزاياى «قُنفذ» چيزى نكاست و آن را به‌طور كامل پرداخت، آن حضرت برگرد خويش نظاره كرد، و در حالى كه جام ديدگانش لبريز از اشک گرديد و فروباريد، در پاسخ او فرمود:

«شَكَّرَ لَهُ ضَرْبَةً ضَرَبَهٰا فٰاطِمَةَ بِالسَّوطِ، فَمٰاتَتْ وَ فِي عَضُدِهٰا أَثَرُهُ كَأَنَّهُ الدُّمْلُج.»

پرداخت كامل حقوق «قنفذ» براى قدرشناسى از او به‌خاطر تازيانه‌هاى بيدادى بود كه بر پيكر فاطمه نواخت؛ به‌گونه‌اى كه وقتى دخت محبوب پيامبر جهان را بدرود گفت، اثر آن تازيانهٔ بيداد در بازوى او بسان بازوبند نمايان بود. كتاب سُليم بن قيس / ص ۱۳۴.

با تکّه‌ای از قماش و همانند آن پوشیده می‌شد و در و دیواری به سبک امروز نبود تا دختر پیامبر میان آن پناه‌گیرد و فشرده شود!

ج: باسمه جلّت اسمائه

ظلم و بیدادی که در حق دختر پیامبر فاطمهٔ زهرا علیها السلام انـجام شد، از اموری است که به وسیلهٔ نصوص معتبر و فراوان ثابت شده است، و جز آدم نادان و حق‌ستیز کسی نمی‌توانـد آن را انکار نماید.

* ۵۱. مصیبت شکستن دندهٔ او موضوعی عقیدتی است

س. آیا داستان شکسته‌شدن دنده و پهلوی بانوی بزرگ اسلام فاطمه علیها السلام در هجوم به‌خانه‌اش، یک داستان تاریخی و بـدون رابـطهٔ بـا بـاورهای مذهب شیعهٔ و اهل‌بیت علیهم السلام است یا یک بحث عقیدتی است؟

ج: باسمه جلّت اسمائه

ظلم و بیدادی که در حق دختر پیامبر فاطمهٔ زهرا علیها السلام رفت، از هجوم به خانه تا مصادرهٔ مال و شکستن دنده و پهلوی آن بانوی بزرگ، همه و همه به‌خاطر عدالت‌خواهی و ظلم‌ناپذیری و دفاع از حق و امام معصوم علیه السلام بود، کـه فـرازهـای مـختلف خـطبهٔ درخشان آن حضرت گواه روشن و روشنگر این حقیقت است؛ با این بیان چگونه این جهاد و دفاع بزرگ بانوی اسلام فاطمه علیها السلام می‌تواند از نظریهٔ امامت آسمانی امیرمؤمنان جدا باشد؟ و اگر

در ارتباط با آن بود -که برابر اسناد فراوان چنین است - در آن صورت دفاع شجاعانه و تلاش خستگی‌ناپذیر و نابرابر او، اصلی است که شیعه را از دیگران ممتاز می‌سازد، پس، اگر چنین است، چگونه می‌تواند ربطی به‌باور و عقیدهٔ ما نداشته باشد و تنها یک داستان غمبار تاریخی شمرده شود؟!

به‌هر حال دیدگاه ما نسبت به‌گویندهٔ این سخن و کتاب‌های او، در آغاز بخش استفتاءت عقیدتی در دسترس است، به آنجا مراجعه فرمایید.

*۵۲. زدن به تازیانه و نه بدون واسطه

س. آیا بزرگ بانوی اسلام فاطمهعليهاالسلام را بدون واسطه و بادست زدند یا با تازیانه؟

ج: باسمه جلت اسمائه

نصوص و مدارک معتبری که در این مورد رسیده، نشانگر آن است که تازیانه را به‌کار گرفتند.

*۵۳. تکذیب به زنجیرکشیدن امیرمؤمنان

س. در نگاه به رویدادهای دردناک پس از رحلت پیامبر، به برخی از روایات برخوردم، و دیدم این روایات بیانگر آن است که: وقتی امیرمؤمنان با ابوبکر بیعت نکرد، و برای اجبار او به بیعت، به خانه‌اش

هجوم بردند، آن حضرت را چون شیری به زنجیر کشیدند!! به‌باور برخی این موضوع با تهدید «عمر» به این‌که خانه را بـه آتش خـواهـد کشـید، ناسازگار است، درجهٔ درستی این روایات چه‌قدر است؟

به‌علاوه، نظر شما در مورد این رویداد و ثبت آن در تاریخ چیست؟

پرسش دیگر آن است که امام علی علیه‌السلام در آن هنگام که حرمت حریم او و حریم رسول الله به وسیله‌ی سپاه استبداد شکست، در چه شرایطی بود و چه می‌کرد؟ اگر آن حضرت برای پرهیز از پراکندگی و فروپاشی امّت، ناگزیر از صبر و شکیبایی به سفارش پیامبر بود، چگونه آن خداوندگار شهامت و غیرت توانست در برابر شکسته شدن دنده و پهلوی فاطمه علیهاالسلام سکوت کند؟

و نیز خواندم که به هنگام یورش به خانه‌ی امیرمؤمنان، فاطمه علیهاالسلام به پسر و دختری به نام محسن و محسنه باردار بود، و به هنگام فشـرده شـدن دختر ارجمند پیامبر میان در و دیوار و شکسته شدن دنده و پهلویش، آن دو، کشته شدند! آیا این خبر دردناک صحیح است؟

ج: باسمه جلت اسمائه

جریان زنجیر و به زنجیر کشیدن امیرمؤمنان، سخن مـعتبری نیست.

و نیز به‌هنگام فشرده‌شدن فاطمه علیهاالسلام میان در و دیوار، امـام علی علیه‌السلام حاضر نبود.

به راز سکوت آن بزرگوار نیز اشاره رفت، امّا کشتن جـنین او،

محسن درست است، و وجود دختری به نام محسنه و کشته شدن او، به ظاهر حقیقت ندارد.

*۵۴. تفسیر و توجیه عبارت کاشف‌الغطاء...

س. در کتاب «جنّة المأوی» از مرحوم امام شیخ محمّد حسین کاشف الغطا «قدس سرّه»، موضوع زدن فاطمهعليها السلام و نواختن سیلی بر چهرهٔ او نفی شده است،[1] نظر شما در این مورد چیست؟ آیا با این نظر موافق هستید؟

ج: باسمه جلّت اسمائه

حقیقت این است که این فاجعه به‌قدری بزرگ است که هر کسی کمترین درجه از وجدان و انسانیت را داشته باشد، نمی‌تواند آن را نپذیرد! امّا از ظاهر روایات و تاریخ، این فاجعهٔ دردناک حتی نزد بزرگترینِ علما ثابت است.

۵۵. تلاش برای زنده‌داشتن روز شهادت زهراعليها السلام به روایت چهل روز

س. نظر شما در این مورد چیست که بنا به برخی از روایات، سالروز شهادت فاطمهعليها السلام را چهل روز پس از رحلت پیامبر قرار دهیم و در

۱ـ جنّة المأوی / ص ۱۳۵ / چاپ دار الأضواء بیروت / سال ۱۹۸۸ م.

زنده‌ساختن و بزرگداشت این روز بکوشیم؟ وظیفهٔ شیعهٔ آل محمّدعلیهم‌السلام در برابر این مناسبت چیست؟

ج: باسمه جلّت اسمائه

منطق پیشوایان دین این است که رهروان راه اهل‌بیت‌علیهم‌السلام از فزونی سرشت آنان آفریده شده‌اند، و به‌همین جهت، در اندوه آنان اندوهگین می‌شوند و در سرور و شادی آنان شادمان می‌گردند؛ و به مقتضای این بیان روشنگر، تلاش در زنده و پرشکوه‌داشتن هر روزی که به نظر می‌رسد روز شهادت جانسوز فاطمه‌علیهاالسلام باشد، کاری است پسندیده و تلاشی است زیبنده؛ و یکی از آن روزها، روز اربعین پیامبر خداست.

۵۶. اهمیت کتاب سلیم بن قیس

نظر شما در مورد کتاب «سلیم بن قیس هلالی» از نظر سند و دلالت متن آن –که پاره‌ای از علما در برخی اسناد و یا دلالت برخی از روایات آن مناقشه می‌کنند – چیست؟ به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین مناقشه همان است که از سوی امام خویی «قدّس سرّه» در این مورد صورت گرفته است، و ما دوست داریم دیدگاه شما را هرچه زودتر در این مورد بدانیم.

ج: باسمه جلّت اسمائه

مرحوم آیت الله خویی «قدّس سرّه» گرچه بر کتاب «سلیم بن قیس هلالی»، اشکال‌هایی وارد نموده، اما بسیاری از اشکال‌ها

را نیز از آن کتاب برطرف ساخته است.

آن بزرگوار در آن کتاب در چیزی مناقشه کرده است که سستی و نادرستی آن روشن است، و با این کار خودش، سستی و بی‌بنیانی ایرادهای دیگر را نشان داده و با این روش عالمانهٔ خود، به آن کتاب سودرسانده است.

مرحوم مجلسی نیز نسبت به کتاب «سلیم بن قیس هلالی» گامی سودبخش برداشته که هیچ کس پس از ملاحظهٔ کار آن بزرگوار در مورد آن کتاب، دیگر به تردید و تزلزل نمی‌افتد. او روایتی از امام صادق آورده است که می‌فرماید: هرکس از شیعیان ما کتاب «سلیم بن قیس هلالی» را نزد خود نداشته باشد، در حقیقت چیزی از امر و اسرار ما نزد او نیست، و چیزی از اسرار ما را نمی‌داند؛ چراکه این کتاب حروف ابجد یا فشردهٔ معلومات شیعه و اخبار و اسرار آنان است!

مرحوم علّامهٔ مامقانی نیز در کتاب رجال خود، چیزی در این مورد می‌نویسد که باعث اطمینان انسان می‌گردد که همین کتابی که اینک در دست ما می‌باشد، به اتفاق آراء، همان کتاب «سلیم بن قیس هلالی» است.

بر آنچه آمد، این نکته را نیز بیفزای که موضوع شکستن پهلو و دندهٔ بزرگ بانوی اسلام، موضوعی است که روایات بسیاری در ثبوت آن در پاسخ بر پرسش‌های گذشته آوردیم، پس، به آنها

بازگرد و نیک بنگر.

۵۷. حکم کسی که مظلومیت فاطمهعلیهاالسلام را انکار کند

س. از دوستان اهل بیت رسول خداعلیهم‌السلام، کسی که رنج‌ها و مصائب و مظلومیت سرور و سالار ما صدّیقهٔ طاهره فاطمة الزّهراءعلیهاالسلام و جنایت‌هایی را که از سوی ظالمان و غاصبان در حق او رفت، انکار کند، حکم چنین کسی چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

کسی که رنج و مظلومیت فاطمهعلیهاالسلام و جنایت‌های تکاندهنده‌ای را که در حق او روا شد، انکار کند، یا نا آگاه است، یا از دوستان اهل‌بیتعلیهم‌السلام است، امّا نمی‌تواند باور کند که پلیدی برخی تا آنجا می‌رسد که دست به چنین جنایت‌های حیرت‌آوری در حق صدّیقهٔ طاهرهعلیهاالسلام روا دارند! و نیز ممکن است چنین کسی مسلمان‌نما، یا ملحد و حق‌ستیز است.

۵۸. وظیفهٔ انسان در برابر کسی که رنج و مصائب فاطمهعلیهاالسلام را انکار کند

س. وظیفهٔ دوستان اهل بیتعلیهم‌السلام در برابر کسی که شیعه است، امّا رنج و مظلومیت سرور ما صدّیقهٔ طاهرهعلیهاالسلام و به آتش‌کشیدن خانه و کشتن

محسن او را انکار می‌کند، چیست؟

ج: باسمه جلت اسمائه

برابر روایات رسیده از طریق هردو گروه از مسلمانان، یعنی شیعه و اهل‌سنّت این ظلم‌ها و جنایت‌ها اثبات می‌گردد، پس، انکارکنندهٔ این بیداد و خشونت دهشتناک، یا باید حق‌ستیزباشد، یا ناآگاه و یا دستخوش اشتباه شده و می‌پندارد که اعتراف به این جنایت‌ها باعث تفرقه و پراکندگی میان مسلمانان می‌گردد، و تفرقه و پراکندگی در این زمان باعث ضعف اسلام و مسلمانان می‌شود. به‌هر حال وظیفهٔ اسلامی و انسانی دوستان اهل بیت‌علیهم‌السلام در این مورد آشکار است.

۵۹. انکار رنج‌ها و مصائب فاطمه‌علیها‌السلام و خروج از مذهب

س. کسی که می‌گوید فاطمه‌علیها‌السلام به شهادت نرسیده است، آیا می‌توان او را خارج از مذهب به شمار آورد؟

ج: باسمه جلت اسمائه

چنین گفتاری گاه از موضع انکار و حق‌ستیزی در برابر روایات رسیده از امامان معصوم‌علیهم‌السلام سرچشمه می‌گیرد، و گاه از نادانی و ناآگاهی و بی‌اطلاعی از رویدادهای تاریخی و روایات رسیده؛ و این دو باهم فرق می‌کند؛ بنا براین، اگر از نوع دوم باشد، باعث

خروج از مذهب نمی‌گردد، به خلاف قسم نخست که پافشاری در حق‌ستیزی و انکار حقیقت تلخی است که برابر روایات رسیده از امامان معصوم علیهم السلام از نظر آنان ثابت است.

اعلامیه‌ی آیت‌الله العظمی روحانی

در سالروز شهادت فاطمه علیهاالسلام

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم * اَلسَّلٰامُ عَلَى الصِّدِّيْقَةِ الشَّهِيْدة! * اَلسَّلٰامُ عَلَى مُحْسِنِهٰا الشَّهِيْد! * اَلسَّلٰامُ عَلَى ضِلْعِهٰا الْكَسِير! * اَلسَّلٰامُ عَلَى جَنْبِهَا الْجَرِيْح! * اَلسَّلٰامُ عَلَى عيْنِهَا الدّٰامِيَة! * اَلسَّلٰامُ عَلَى صَدْرِهَا النّٰازِف!»؛ سلام بر صدّیقهٔ شهید علیهاالسلام! * سلام بر محسن شهید او! * سلام بر دندهٔ شکستهٔ فاطمه علیهاالسلام در راه حق و عدالت! * سلام بر پهلوی زخم‌خورده‌ی فاطمه علیهاالسلام! * سلام بر چشمان خونگرفتهٔ او! * و سلام بر سینهٔ خونچکان فاطمه علیهاالسلام!.

در این روزهای جانسوز و غمبار، سالروز شهادت حزن‌انگیز آن هدیهٔ بزرگ خدا به پیامبر، فاطمه علیهاالسلام -که جان جهانیان به فدای خاک پای او باد- تجدید می‌گردد، و در آستانهٔ آن روز، دردها و رنج‌ها تازه می‌شود، و ابرها از طنین ندای مظلومیت او به‌لرزه درآمده و فرشتگان از بزرگی فاجعه، گریان و نالان گشته، و قلب نازنین صاحب الزّمان از غم

جانگداز این مصیبت پاره‌پاره می‌شود!

آری، سالروز شهادت صدّیقهٔ طاهره، فاطمهٔ زهرا علیها السلام است؛ شهادتی است که خدا اراده فرمود تا آن‌گاه که دنیاخواران دین‌ستیز برای غصب و غارت، یورش بردند و بر نابودی ندای حق و عدالت و خاموش ساختن آن، توطئه‌ها چیدند، این شهادت غمبار، میزانی دقیق و عادلانه میان حق و باطل و جداسازندهٔ عدالت از فریب و ستم گردد.

شهادت جانسوز بزرگ بانوی تاریخ بشر، صدّیقهٔ طاهره، فاطمهٔ زهرا علیها السلام در آن شرایط دشوار، آن هم با انواع دردها و رنج‌ها، همچون به آتش‌کشیدن خانه، شکستن پهلو و دنده، کشتن جنین، زدن و آزردن بازو و پهلو، نواختن سیلی بر چهره و دیده، فشردن ریحانهٔ ارجمند پیامبر میان در و دیوار، مجروح ساختن سینه، و هتک حجاب آن حضرت رخ داد تا به‌صورت غریوی ماندگار و فریادی جاودانه در کران تا کران تاریخ برای رسوا ساختن غاصبان و ظالمان طنین‌انداز باشد.

آری، در یک جمله می‌توانیم بگوییم که شهادت صدّیقهٔ طاهره، فاطمهٔ زهرا علیها السلام، از سویی مشعل نورافشان دوستی اهل‌بیت و از سوی دیگر آتش پرشرارهٔ دشمنی با آن خاندان است؛ بر این باور، هر کس راه درست را گم کرده و نمی‌داند حقیقت و عدالتِ درخور پیروی و اقتدا کجاست، پیام و رسالت شهادت جانسوز فاطمهٔ زهرا علیها السلام آن است که دست او را بگیرد و وی را به‌شاهراه امامت آسمانی امیرمؤمنان علیه السلام راه نماید و از بیراههٔ غاصبان و ظالمان دورش سازد.

بر این اساس است که ما همهٔ مسلمانان را در کران تا کران گیتی به مطالعه و پژوهش در رنج‌ها و مصائب آن بزرگ بانوی ستمدیده، در منابع و مصادر و کتاب‌های خودشان فرامی‌خوانیم، تا سنگینی حجم آن رویداد سهمگین و بزرگی آن مصیبت‌ها را بشناسند، و از انگیزه‌ها و اسباب آن بجویند تا به آن بخش از حقیقت که بر آنان نهان مانده است، راه‌یابند؛ همچنان‌که فرزندان زهرا علیها السلام و شیعیان او را فرامی‌خوانیم و بر آنان تأکید و اصرار می‌ورزیم که تلاش خود را به زنده‌داشتن این رویداد بزرگ و این مصیبت سهمگین چندین و چند برابر سازند؛ چرا که این رویداد غمبار، جداسازندهٔ رهرو مذهب اهل‌بیت و شیعهٔ آنان از دیگران است؛ بلکه اگر بگوییم این رویداد عظیم، علّت ماندگاری و راز جاودانگی امامت آسمانی امیرمومنان و عترت پاک او در گذر زمان است، مبالغه‌ای نکرده‌ایم. امّا هان ای فرزندان زهرا علیها السلام! و ای شیعیان آن بانوی بزرگ! از تلاش‌های فریبکارانه‌ای که در اندیشهٔ نادیده‌انگاشتن و به حاشیه‌راندن این روز و رویداد بزرگ و هدف والای آن و افشاندن بذر تردید در آن است، برحذر باشید؛ چرا که نقشهٔ نادیده‌انگاشتن و به حاشیه‌راندن این روز بزرگ و این رویداد عظیم و هدف والای آن، نیرنگ خطیری است، که اگر موفق گردد، به‌زودی اثری بسیار خطرناک براساسی‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام و مسلمانان در ارتباط با مرجعیت دینی و خلافت الهی و امامت آسمانی پس از رحلت سالار پیامبران و آخرین فرستادگان خدا بر جای می‌نهد.

در پايان، گرم‌ترين تسليت‌هاى خود را به‌ساحت مقدس وليّ الله الْأعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء تقديم مى‌داريم و از خداى بزرگ مى‌خواهيم كه ما را زير پرچم و فرمان او از خونخواهان مادر والايش صدّيقهٔ شهيد قرار دهد؛ «وَإِنّا للهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُون».

محمّد صادق حسينى روحانى

زندگینامه

حضرت آیت‌الله العظمی روحانی

(مد ظله العالی)

ولادت

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق حسینی روحانی (مدظله العالی) مردی از تبار مرزبانان دین، فقیه اصولی، برج بلند مرجعیت و زعامت حوزه‌های علمیه، صدای رسای آزادی و عدالتخواهی، مجاهد و مبارزه خستگی‌ناپذیر در ماه شهادت جد غریبش آقا اباعبدالله الحسین(ع) ـ محرم الحرام ـ سال **۱۳۴۵** هـ ق، **۱۳۰۵** هـ ش، تابستان **۱۹۲۶** میلادی در شهر دیرپای علم و تمدن و اندیشه و فرهنگ اسلامی ـ قم ـ در خاندانی حسینی تبار، با پیشینه‌ای از علم و تقوی و فضیلت دیده به جهان گشود.

والدین

والدشان مرحوم حضرت آیت الله آقای حاج میرزا محمود روحانی (قدس سره) از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه قم است که در سال

۱۳۰۷ (هـ ق) در قم بدنیا آمد.

در سال ۱۳۳۰ (هـ ق) وارد نجف اشرف شد تا از محضر حضرات آیات عظام آسید ابوالحسن اصفهانی (ره) و میرزای نائینی(ره) بهره‌ها برد. مدتی در مشهد مقدس از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی (ره) بود. بعد از آن به حوزه علمیه قم آمدند. با تلاش،کوشش و پایمردیهای ایشان، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری (ره) به قم آمدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند. ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.

این عالم متقی و زاهدِ متعبدِ با نفوذ، سالیان سال بعد از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی آقای آسید صادق روحانی (ره) در مسجد آقاضمن اقامه نماز جماعت، پاسخگوی مسائل شرعی وگره گشای مشکلات مردم بودند. از اقدامات ایشان می‌توان به همکاری با آیت الله کاشانی در قضیه ملی شدن نفت، مبارزه جدی با رضاخان در مورد کشف حجاب و دین زدایی از مملکت، دعوت و تلاش برای ورود آیت الله العظمی حایری به قم، زمینه سازی برای تدریس ایشان و همکاری، همفکری و یاری جهت تأسیس حوزه علمیه قم و... را نام برد.

این مجتهدِ عابد در ۱۸ شعبان ۱۳۸۱ (هـ ق) بعد از یک بیماری

طولانی وفات یافت. با پخش خبر فوت این مرد بزرگ، شـهرستان قـم متلاطم، بازار، درسها و اداره جات تعطیل گردید. در تشییع جنازه بسیار باشکوه ایشان، علاوه بر حضور تمامی مراجع تقلید، بزرگان و مدرسین حوزه، طلاب، بازاریان، کسبه و اداره جات با افراشـتن پـرچـم عـزا بـه صورت هیأت‌های سینه زنی و زنجیر زنی شرکت کردند و پس از اقامه نماز میت توسط فرزند برومندشان حضرت آیت الله العظمی آقای سـید مــحمد صــادق روحـانی (دام ظـله)، در مسـجد بـالای سـر حـضرت معصومه(س) به خاک سپرده شدند.

والده شان از سادات حسنی و فرزند آیت الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی(ره) است که ایشان سـالیان مـتمادی در صـحن حـضرت معصومه(س) اقامه نماز جماعت داشتند.

تحصیلات

حـضرت آیت الله دروس پـایه ادبـیات عـرب را در قـم نـزد پـدر بزرگوارشان فراگرفتند. سپس در سال ۱۳۵۵ (هـ‌ق) در سن ۱۰ سالگی به همراه برادر بزرگترشان برای استفاده از اساتید بزرگ و نام آور حوزه علمیهِ کهنِ نجف اشرف، رنج و مشکلات هجرت از قم به نجف را پذیرا شدند!! به دلیل هوش و استعداد فوق العاده و حیرت برانگـیزشان دوره چند ساله دروس «سطح» را در مدت یکسـال بـه اتـمام رسـاندند و بـه

امتحان و توصیه آیت الله العظمی خویی در سن ۱۱ سالگی وارد درس خارج فقه و اصول شدند. ورود یک نوجوان ۱۱ ساله به درس خارج فقه و اصول، آن هم همدوش طلاب با سابقه و بزرگسال حوزه علمیهِ کهنِ نجف، برای همگان حیرت آور و شوق آفرین بود.

آیت الله زاده میلانی نقل می‌کند که: «آیت الله العظمی خویی به پدرم آیت الله العظمی میلانی فرمودند: افتخار می‌کنم به حوزه‌ای که در آن نوجوان یازده ساله در کنار شاگردان بزرگسال و علمای بزرگ و همراه با آنان «مکاسب» را می‌خواند و مطالب مکاسب را بهتر از دیگران می‌فهمد وتحلیل می‌کند.»

علاقمندان به علوم اسلامی و حوزوی می‌دانند که کتاب ارزشمند «مکاسب» از تألیفات مرحوم شیخ انصاری است که در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و یکی از کتابهای مهم و سنگین حوزوی است که فهمیدن و درک مطالب آن نیاز به شاگردان باکفایت و پر استعداد دارد.

اساتید

معظم‌له به دلیل علاقه و پشتکار فراوانشان هر روز در چندین درس مراجع و بزرگان حوزه علمیه که جهان اسلام و عالم تشیع به وجودشان افتخار می‌کند، شرکت می‌کردند. عمده اساتید ایشان عبارتند از:

۱ـ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم

خویی(قدس سره)(۱۴۱۳ ـ ۱۳۱۷)

۲ـ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی(قدس سره) (۱۳٦۵ ـ ۱۲۸۴)

۳ـ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی (قدس سره)(ت ۱۳٦۱)

۴ـ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی کاظمینی(قدس سره)

۵ـ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ کاظم شیرازی (قدس سره)(۱۳٦۷ ـ ۱۲۹۰)

٦ـ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمدرضا آل یاسین(قدس سره)

۷ـ حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حسین طباطبایی بروجردی (قدس سره) (۱۳۸۰ ـ ۱۲۹۲)

آیت الله العظمی روحانی از وجود تمامی اساتید نام‌آور خود استفاده نمودند و خود را همیشه مدیون محبتها و الطاف خالصانه آن بزرگواران (رضوان الله تعالی علیهم) می‌دانند. اما در این میان نقش آیت الله خویی برجسته‌تر و قابل توجه‌تر است. پرورش روح اجتهاد و تکوین فقهی و علمی ایشان، مرهون ۱۵ سال شرکت در دروس خصوصی و عمومی آیت الله العظمی خویی می‌باشد. هوش، پشتکار و استعداد

معظم له، ایشان را مورد علاقه و توجه خاص اساتید و مراجع، بخصوص مورد عنایت خاصه آیت الله خویی قرار داده بود. آیت الله العظمی خویی (ره) در آن زمان، به اتفاق رأی اغلب علماء، بزرگان و کارشناسان فقه و اجتهاد ؛ یک فقیه بی‌نظیر بودند که در اغلب علوم حوزوی نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه؛ مجتهد و صاحب نظر بودند و آثار منتشره ایشان گواه این مدعاست.

در دروس عمومی آیت الله خویی صدها طلبه شرکت می‌کردند که امتیاز آیت الله العظمی خویی در شناخت و کشف استعدادهای طلاب تیزهوش و بسیار موفق بود و سعی فراوان می‌کردند تا آن طلبه را زیر نظر گرفته و با ایجاد ارتباط بیشتر با او؛ بتوانند در تربیت آن طلبه کوشا نقش بیشتری را ایفا کنند.

با ورود آیت الله روحانی در دوران نوجوانی به نجف اشرف و شرکت در دروس آیت الله العظمی خویی؛ حوزه علمیهِ کهنِ نجف اشرف شاهد حضور یک نابغه با درک و استعداد شگرفی بود که چهره‌اش نشان از مقام آیت اللهی می‌داد.

این نوجوان نابغه باید در دروس سنگین فقه اصول شرکت کند، دروس مختلف را نوشته و آنها را در منزل پاکنویس کند، با دوستان همدوره تحصیلش مباحثه کند و پیش مطالعه برای درس‌های فردا را هم انجام دهد. این مطالعات سنگین آنهم در غربت و با کمترین امکانات

موجود؛ در شبانه روز ١٦ ساعت وقت ایشان را می‌گرفت. علاوه بر آن، رسیدگی به کارهای شخصی از قبیل: تهیه مایحتاج زندگی و تحمل فشارهای اقتصادی نیز با خودشان بود. معظم‌له اغلب دورانی را که در نجف اشرف بودند با وضع بسیار سخت و طاقت فرسای اقتصادی مواجه بودند و اغلب، زندگیشان با قرض گرفتن از مغازه داران محل سپری می‌شد. و این بزرگترین رمز و سرمایه‌گذاری برای تحصیل و عشق و علاقه به آموختن دانش علوم اسلامی است.

تدریس

معظم له تدریس دوره‌های مختلف علوم اسلامی را در همان ایام نوجوانی در صحن حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در نجف اشرف آغاز کردند. تقریر دروس حوزه توسط این نوجوان برای طلاب بزرگسال و میانسال، برای همگان حیرت آور و قابل تقدیر بود.

آیت الله العظمی روحانی پس از مدت کوتاهی که در دروس آیت الله العظمی خویی (ره) شرکت کردند، با تقریر دروس اصول و فقه استاد؛ آنان را برای عده‌ای از طلاب و علاقمندان به دروس حوزوی، تدریس می‌کردند. دیری نپائید که چونان خورشیدی در نجف اشرف درخشیدند و به سان درختی پربرگ و بار، برآمدند و درسایه‌شان خیل مشتاقان را آرامش می‌بخشیدند.

به همین دلیل بود که ارتباط آیت الله خویی روز به روز با معظم‌له بیشتر می‌شد. با اینکه اغلب آیت الله العظمی خویی در جلسه تدریسشان به کسی اجازه طرح اشکال نمی‌دادند به آیت الله العظمی روحانی در میان عده ایی از شاگردان می‌فرمودند: «چرا در مباحثه‌ها اشکال نمی‌کنی. من از شما می‌خواهم اشکال و ایرادهایی که به نظرتان می‌رسد را مطرح کنید». و این نشان از نبوغ فکری و شایستگی ویژه آیت الله العظمی روحانی دارد.

ارتباط تنگاتنگ استاد و شاگرد تا آنجا ادامه یافت که زیادی از شبهای تعطیلی آن مرجع فقید (ره) به حجره آیت الله العظمی روحانی می‌آمدند و ساعتهای مدیدی به بحث و بررسی مسائل علوم اسلامی می‌پرداختند و در انتها معظم له، استاد را تا درب منزلشان همراهی می‌کردند.

حضرت آیت الله العظمی خویی در سال ۱۳٦۰ (هـ ق) هنگامی که آیت الله العظمی روحانی فقط ۱۵ سال بیشتر نداشتند. طی نامه‌ای بسیار مهم، عظمت علمی، قدرت و استنباط قوی، هوش و ذکاوت این نابغه بزرگ را تأیید و ستودند (متن کامل نامه که به دست خط مبارك آیت الله العظمی خویی می‌باشد درسایت اینترنت آیت الله‌العظمی روحانی و در کتابهای زندگینامه که به زبان عربی و فارسی در لبنان به چاپ رسیده است، موجود است). معظم‌له به تأیید و مکتوب مهم مراجع و

اساتید بزرگوارشان در سن ۱۴ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند.

ایشان در اواخر سال ۱۳۲۹ (هـ ش) وارد قم شدند و در اوایل سال ۱۳۳۰ (هـ ش) به تدریس دروس خارج فقه و اصول در صحن مطهر حضرت معصومه(س) پرداختند. بیش از نیم قرن است که ایشان به تدریس علوم آل محمد(ص) و تربیت هزاران طلبه فاضل و تشنگان دانش ائمه اطهار می‌پردازند. اغلب شاگردان، پرورش یافتگان و حلقه نشینان منبر تدریسشان؛ از مدرسین نام آور، فضلا و دانشمندان حوزه و عده‌ای در مسیر مرجعیت قرار دارند.

ایشان به هنگام تدریس، متین و گویا سخن می‌گویند. به دلیل وسعت احاطه‌شان بر موضوعات علمی، از پرداختن به زواید پرهیز می‌کنند. درس ایشان فشرده‌ای از آراء و مبانی بزرگان و فقیهان نامی به همراه نظریات خودشان است که با بحث و استدلال، بر رد یا قبول آن مبانی می‌پردازند. در جلسات تدریسشان به مبارزه با جمود، یکسونگری، احتیاط زدگی، تقلید و پیروی کورکورانه از بزرگان می‌پردازند، زیرا معتقدند که تقلید و تعصب ناروا و غیر منطقی روی اقوال بزرگان و مبارزه با هر نظر نو، توان علمی را از حوزه می‌گیرد. از این رو معظم له با حفظ احترام بزرگان و تأکید بر این امر، با نظرات آنها نقادانه برخورد می‌کنند. نظریات جدید و نو، ابتکار در مبانی، خروج از آراء پیشینیان و ژرف نگری در تدریس ایشان موج می‌زند.

هر چند ایشان به عنوان یک مرجع و فقیه نو اندیش شهرت دارند اما هیچگاه «حکم الله» را به نام «مصلحت» یا «نواندیشی» زیر پا نمی‌گذارند. فقیه نواندیشی که هیچگاه به انکار سنت و حذف باورهای دینی نمی‌پردازد.

تألیفات

معظم‌له از ابتدای زندگی علمی خویش در راستای نشر معارف اهلبیت وگسترش دانش اسلام، هرگز آرام نگرفتند. زمانی بر مسند تدریس می‌نشینند و به تربیت و پرورش هزاران دانشمند فاضل و فرزانه می‌پردازند و زمانی دیگر دست به قلم می‌شوند و به تألیف کتب ماندگار اسلامی می‌پردازند.

ایشان به محض ورود به حوزه علمیه قم و احساس نیاز جامعه حوزوی و اسلامی، همزمان با تدریس درس خارج فقه و اصول در سنین جوانی، دست به تألیف دایرة المعارف فقه اسلامی می‌زنند. کتابی ماندگار که بزرگان و اساتید نام آورِ خبره حوزه، مراجع بزرگ تقلید و مدرسین، سر تعظیم و تمجید در برابرش فرو می‌آورند.

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) دوبار کتاب «فقه الصادق» را همراه خود به جلسه تدریس‌شان می‌برند و به عنوان سند از آن نقل قول و به آن استناد می‌کنند.

حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) طی نامه ایی مرقوم فرمودند که: من کتاب «فقه الصادق» را شخصا برای آیت الله کاشف الغطاء بردم و گفتم: ببیند من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاهت نمودهام و چنین عالم محققی را تربیت کردهام.

رییس دانشگاه الازهر (مهمترین و عالیترین مرکز علمی اهل تسنن) نیز طی نامهای کتاب عظیم «فقه الصادق» را میستاید.

این کتاب سالیان سال است که یکی از رساترین، معتبرترین و مهمترین منبع تدریس فقه و اصول تشیع است. یکی از دلایل مرجعیت و اعملیت ایشان، ناشی از این تألیفات بخصوص کتاب گرانسنگ «فقه الصادق» است.

۱ـ فقه الصادق(بزبان عربی): دایرة المعارف کامل فقه تشیع. این کتاب عظیم و بزرگ که به عنوان یک منبع مرجع شناخته شده است که در ۲۶ جلد بارهادر داخل و خارج کشور به چاپ رسیده است. چاپ جدید آن نیز در ۴۱ جلد (با ذکر منابع و مصادر) به چاپ رسیده است.

از تألیف کتاب عظیم «جواهر الکلام» که شامل تمامی ابواب فقه میباشد نزدیک به ۲۰۰ سال میگذرد و کتاب «فقه الصادق» که به اعتقاد بعضی از مراجع و بزرگانِ خبره حوزه، از «جواهر الکلام» رساتر و کاملتر است؛ اولین و کاملترین دایرة المعارف تمام ابواب فقه در دو سده اخیر است. این کتاب که در سنین جوانی معظم له به رشته تحریر

درآمده، مورد عنایت خاصه تمامی مراجع تقلید و بزرگان حوزه‌های علمیه است. این کتاب در میان علماء عامه (اهل تسنن) نیز شناخته شده و مورد استناد است. کتاب «فقه الصادق» در دانشگاه‌های معروف غرب (بخش مطالعات اسلام‌شناسی) یکی از منابع مورد قبول و قابل استناد است.

۲ـ «زبدة الاصول»(بزبان عربی): دوره کامل علم اصول فقه که به صورت بحث استدلالی ارائه گردیده است. این کتاب در ٦ جلد می‌باشد.

۳ـ «منهاج الفقاهه»(بزبان عربی): در ٦ جلد می‌باشد که حاشیه ایی است بر «مکاسب» شیخ انصاری (ره) که به شیوه ایی نو و ابتکاری تمامی موارد ارائه شده را بحث و بررسی کرده‌اند.

۴ـ «المسائل المستحدثه»(بزبان عربی): حضرت آیت الله مبتکر مسائل مستحدثه و ارائه مسائل جدید با ذکر مسایل فقهی، روایی هستند. این کتاب که بارها وبارها در خارج و داخل کشور به چاپ رسیده است شامل ارائه مسائل جدید، نو و مورد ابتلای جامعه با ذکر دلایل و مستندات فقهی، روایی و قرآنی می‌باشد.

۵ـ تعلیق بر «منهاج الصالحین» در ۳ جلد (بزبان عربی)

٦ـ تعلیق بر «عروة الوثقی» در ۲ جلد(بزبان عربی)

۷ـ تعلیق بر «وسیلة النجاة» (بزبان عربی)

۸ـرساله در لباس مشکوک (بزبان عربی)

۹ـرساله در قاعده لاضرر (بزبان عربی)

۱۰ـ الجبر و الاختیار (بزبان عربی)

۱۱ـرساله در قرعه (بزبان عربی)

۱۲ـ مناسک الحج (بزبان عربی)

۱۳ـالمسائل المنتخبه (بزبان عربی)

۱۴ـرساله در «فروع العلم الاجمالی» (بزبان عربی)

۱۵ـ الاجتهاد و التقلید (بزبان عربی)

۱٦ـالقواعد الثلاثه (بزبان عربی)

۱۷ـ اللقاء الخاص (بزبان عربی) مربوط به «سایت یا حسین»

۱۸ـ «شرح مناسک الحج و العمرة» (بزبان عربی)

۱۹ـ «توضیح المسائل» (بزبان فارسی و اردو)

۲۰ـتحقیقی در مورد جبر و اختیار (بزبان فارسی)

۲۱ـ «نظام حکومت در اسلام» (بزبان فارسی و ترکی و اردو)

۲۲ـ مناسک حج (بزبان فارسی)

۲۳ـ منتخب احکام (بزبان فارسی)

۲۴ـ «استفتائات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل» (بزبان‌فارسی)

۲۵ـ احکام فقهی مسائل روز (بزبان فارسی)

۲٦ـ استفتائات (پرسش و پاسخ‌های مسائل شرعی) (بزبان فارسی): که تاکنون در ۵ جلد به صورت سؤال و جواب چاپ شده است و به زودی ۲ جلد دیگر آن منتشر می‌شود.

۲۷ـ مجموع استفتائات عربی که به زودی در ٦ جلد منتشر می‌شود.

۲۸ـ السیدة الزهراء بین الفضائل والظلامات (عربی)

۲۹ـ فضائل و مصائب حضرت زهرا(س) (فارسی)

مرجعیت

بعد از تشریف فرمایی ایشان از حوزه علمیه نجف اشرف و شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول و با توجه به نگارش کتاب عظیم «فقه الصادق» بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی (ره) به پیشنهاد علماء، فضلاء و مدرسین نام آور، رساله عملیه ایشان منتشر شد. طبق آنچه در کتابخانه ملی ایران موجود است، اولین چاپ رساله توضیح المسائل ایشان مربوط به سال ۱۳۴۰ (هـ ش) می‌باشد.

معظم له اولین مرجع تقلید صاحب رساله در خاندان بزرگ «روحانی» است و مهمترین دلیل معروفیت بین المللی این خاندان، مربوط به شخصیت و موقعیت جهانی حضرت آیت الله العظمی سید صادق روحانی (مدظله العالی) می‌باشد و مقلدین حضرتش در سراسر دنیا پخش می‌باشد.

بعضی از ویژگی ها

سیاست و حیات سیاسی

ایشان دین را از سیاست جدا نمی‌دانند، روح سیاست را در پیکره دیانت می‌بینند. به همین دلیل، ضرورت مبارزه با حُکام جائر در هر زمان، لزوم مبارزه با استعمار، استکبار و صهیونیسم؛ شرکت و اظهار نظر در تمامی مسائل سیاسی جهان اسلام، تلاش برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی، فقر زدایی، زدودن خرافات از چهره تشیع و... از همین تفکر نشأت می‌گیرد. در نتیجه در هیچ مقطع از زمان، کناره گیری از صحنه سیاست و تکالیف اجتماعی را جایز نمی‌دانند.

معظم له در دوران رژیم ستمشاهی پهلوی از رهبران کلیدی مبارزات مردمی بودند. زمانی که ناز و نعمت حکومت خیلی‌ها را به عجز و تسلیم وادار کرده بود، زمانی که خیلی از مقدس نمایان مبارزه را عقیم می‌دانستند، ناامید شده و به تسلیم کشیده شدند؛ مبارزات، تلاش‌ها و پایمردیهای این رهبر بزرگ ملی و مذهبی بود که دل به ایستادگی و پایداری سپردن، از دولت وقت نهراسیدن، به میدان کارزار و مبارزه برآمدن و دیگران را به جهاد فراخواندن؛ کاری بود کارستان! ایشان تلاششان حق گویی، حق گرایی، حق مداری و بر موضع حق پای فشردن است.

این طراح بزرگ انقلاب تفکر مبارزه و قهر ستیزی و سرنگونی

حکومت وقت را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند و رهبری مبارزات را برای آشتی ناپذیری با دولت و برقراری حکومت اسلامی را بزرگترین وظیفه در این «مملکت شیعه» و از مصادیق خدمتگزاری به آستان ملکوتی صاحب الزمان (عج) می‌دانستند. به همین جهت بود که با همه سختی‌ها، رنج‌ها، سنگ اندازی‌ها، تبعیدها، زندانی شدنها؛ پرچم حق مداری را بر زمین ننهادند. ایشان بر بلندای «فاستقم کما امرت» ایستادند تا این نهال را به باور بنشانند (که نشاندند) تا از آن هزاران میوه برآید (که برآمد) که شیرینی آن برکام ملت بزرگ ایران بنشیند(که نشست). و این یکی از بزرگترین دستاوردهای رهبری این مرزبان بزرگ دین است.

از آنجاکه این مرد بزرگ متاع دنیا را با همه وسعتش به سُخره گرفته و به پَشیزی نمی‌خرد و تنها چشم بر آخرت دوخته است و همچون مولای مظلومش علی(ع) دنیا را سه طلاقه کرده است؛ هیچگاه برای بدست آوردن پست و مقام تلاش نکرد و هرگز با حق ستیزان از در آشتی درنیامد!

هر چند تاریخ نویسان تحریف‌گر و قلم بدستان مغرض و معاند، تلاش داشته و دارند تا از نقش بزرگ و انکار ناپذیر این رهبر مذهبی و ملی در مبارزات مردمی با رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب؛ به سادگی بگذرند و در تلاشند تا در عرض ایشان، جمعی دیگر را در رهبری و

هدایت انقلاب چهره کنند و اندوهمندانه باید اعتراف کرد تا حدودی نیز این تلاش‌های مذبوحانه جواب داده است و گروهی معاند با جعل سند ـ که بعدها به شکست خفت بار خود اعتراف کردند ـ ناکام مانده و می‌مانند که همیشه ماه پشت ابرها باقی نمی‌ماند!؟

اعلامیه‌های پرشور، سخنرانی‌های داغ و مبارزانه، پرونده‌های تابناک موجود ساواک، تبعیدهای سخت و طاقت فرسا به زابل، یزد، میگون، تهران، زندان انفرادیِ طاق سوزِ کمیته شاه، حصرهای خانگی، ممنوع الملاقات، ممنوع التدریس، ممنوع الخروج بودن، زندانی شدن یاران، شاگردان و مریدان معظم له، و... خودگواه صادق این مدعاست.

احترام به مراجع

یکی از ویژگی‌های معظم له، حفظ و احترام مراجع تقلید است. با آن که در دیدگاهها و سلایق، ناسازگاری هایی با بعضی از مراجع داشته و دارند، اما هیچگاه زبان به دشنام، بدگویی یا تخریب موقعیت آنها نگشوده‌اند. بارها اتفاق افتاده است که یک مرجع یا فردی که در مسیر مرجعیت است به هر دلیل موجه یا غیر موجه مورد شماتت یا دشنام قرار گرفته، ایشان به دلیل همان احترامی که برای مقام مقدس مرجعیت ـ نه شخص ـ قائل هستند، سکوت را جائز نشمارده و به دفاع از کیان مرجعیت و علوم دینی پرداخته‌اند. حتی اگر مقام خودشان مورد هجوم

قرار گیرد. ایشان معتقدند که اگر دیانت، عزت و حرمت مراجع را نداشته باشیم؛ کج اندیشان، بددهنان و معاندین را به میدان عرض اندام و ضربه زدن به کیان و نظام مرجعیت فرا خوانده‌ایم. در این راه دیدید و دیدیم که چه‌ها کردند!؟

اندرزها و سفارشات

حضرت آیت الله العظمی روحانی به شاگردان، مقلدان و مریدان بی شمارشان در سراسر دنیا اندرزهایی نه فقط با زبان که با رفتار و عمل خود، آموزانده‌اند. که:

یادمان داده‌اند که «حق و باطل» را با افراد و بزرگان نشناسیم!

اندرزمان داده‌اند که تفاوتی بر «مدح و ذم» دیگران قائل نشویم!

ایشان با زندگی شگرف خویش بی اعتنایی بدنیا را به ما آموزش داده‌اند و یادمان داده‌اند که می‌توان «ساده زیست» و «اسیر تجملات دنیا» نشد!

معظم له درس فروتنی و تواضع را با عمل خویش یادمان داده‌اند !

نهیبمان زده‌اند که نکند «حوادث در شما اثر کند» و فرازونشیب روزگار شماها را از راه بازدارد!

از معظم له آموخته‌ایم که هیچ کاری در روی زمین به عظمت «هدایت و انسان سازی» نیست!

«دریا صفتی» و «بزرگی روح» را از رفتار و منش بزرگوارانه‌اش آموخته‌ایم!

معظم له یادمان داده‌اند که هرگز به دنیا و مافیهایش چشم ندوزیم تا به هنگام مرگ نگویند: «چشم از جهان فرو بست»!

یادمان داده‌اند که آخرت و جهان دیگر را چنان آمیخته لحظه لحظهٔ زندگیمان کنیم تا به هنگام مرگ نگویند: «به دار باقی شتافت»!

یاد آورمان شده‌اند که برای «بقای روح» باید رنج کشید که سختی و رنج و مشقت، صیقل دهنده روحمان است!

زُهد ایشان درزندگی شخصی بهترین آموزشگر ماست!

استقامت و پایداری شگرفش، بیانگر اوج احساس مسؤولیت و پایمردی ایشان است!

نهیبمان زده‌اند که قدر لحظات زندگی خود را بدانید و پیاممان داده‌اند که فقط یک بار به این دنیا می‌آیید و برای زندگی ابدی خود از همین یک بار باید هر آنچه را که می‌توانید استفاده کنید و ره توشه بردارید!

گذشت و بزرگواری‌اش یادآور کرامتی است که قرآن و سنت اهل بیت به‌گوشمان خوانده‌اند!

اخلاص فراگیر ایشان در تمامی لحظات، جایی برای بروز امیال نفسانی، خودنمایی و خودخواهی، تکبر و فخر فروشی، مدح‌طلبی و

ثناجویی، باقی نمی‌گذارد!

معظم له اخلاص، بلند همتی، عفو و گذشت، صبر و استقامت، دقت و ریزبینی، خدمت به مردم، آزادی و عدالت خواهی و بالاخره قدرشناسی از اساتید را به ما آموزش داده‌اند!

اگر چه خود هرگز قدرشناس او نبوده‌ایم!!؟

حیات مذهبی

● ایشان تقید خاصی به خواندن زیارت کامل عاشورا دارند. حدود نیم قرن است که معظم له هر روز صبح زود به مدت یکساعت و نیم زیارت کامل عاشورا را می‌خوانند و با یاد آقا اباعبدالله الحسین (ع) روحشان را جلا می‌دهند.

● آنان که به عشق امام زمان (عج) و ارتباط با حضرتش به مسجد جمکران مشرف می‌شوند، می‌دانند که سالهاست هر هفته یک سید نورانی؛ آرام، آرام و عصا زنان به عشق مولا و تجدید عهد و پیمان، ابراز علاقه و توان بخشی روحی به مسجد جمکران می‌آید تا گزارش یک هفته خدمتگزاری خود را به مولای و مقتدا خود، ارائه دهد. این سید نورانی جلیل القدر، کسی نیست جز حضرت آیت الله العظمی روحانی. بعد از جمکران، به قصد عرض ادب به ساحت کریمه اهل بیت حضرت معصومه(س) به حرم مشرف می‌شوند و به هنگام خواندن زیارت، دستها

را به حلقه‌های ضریحش قلاب می‌کنند و بعد از خواندن نماز زیارت، برای خواندن فاتحه و عرض ادب بر سر مزار پدربزرگوارشان در مسجد بالای سر حضرت معصومه، حاضر می‌شوند.

● ایشان تقید خاصی به برقراری مراسم عزاداری برای ائمه اطهار بخصوص آقا ابا عبدالله الحسین(ع) دارند. در طول دو ماه محرم وصفر تمام لباسهای ایشان سیاه است، بیت معظم له سیاه پوش می‌شود. در این ایام هیأت‌های مذهبی و سینه زنی که از اقصی نقاط ایران به بیت ایشان می‌آیند، پس از مراسم عزاداری به همراه معظم‌له و اقامه نماز جماعت، با ایشان مهمان سفره آقا اباعبدالله الحسین خواهند بود. فقط مظلومیت مولایش علی و مقتدایش مهدی (علیهما السلام) و مادر پهلو شکسته‌اش زهرا(س) است که بر پهنای چهره‌شان اشک می‌نشاند.

● در اعیاد مذهبی هم معظم له برای شرکت در شادی دل امام زمان (عج) مجلس جشن و سرور برقرار می‌کنند و مداحان و عاشقان ائمه اطهار در این مراسم‌ها شرکت می‌کنند.

● بیت معظم له به دور از هر سازمان یا تشریفاتی اداره می‌شود، در نتیجه ارتباط مستقیم با ایشان به سهولت امکان‌پذیر است. ملاقات هر روزه در دفتر ایشان بطور مستقیم با معظم‌له در یک ساعت مشخص و معین، امکان‌پذیر است. مخارج بیت زیر نظر مستقیم معظم له است و هر نوع خرج و برجی را مستقیماً نظارت دارند. وجوهات شرعی را

شخصاً دریافت می‌کنند و حساب‌های بانکی نیز به نـام خـودشان است. زندگی ساده و بی آلایش ایشان زبانزد عام و خاص است.

● گاه‌گاهی بعضی از افراد و البته به قصد ضربه زدن به بیت ایشـان وارد شده‌اند تا آنچه راکه خـود مـی‌خواهـند و مـی‌پسندند بـه‌کـرسی بنشانند. زمانی کـه مـعلوم و ثـابت شـود کـه ایـن افـراد از تـقوای لازم برخوردار نیستند، درکمترین زمان ممکن و بدون هیچ رودربایستی عذر آنها خواسته می‌شود و از نفوذ آنها جلوگیری بعمل می‌آید.

● از دیگر خصوصیات اخلاقی ایشـان؛ تـواضـع و فـروتنی، سـاده زیستی، کمک و یاری به طلاب علوم دینی برای سنت دیرینه حـضرت رسول(ص) ـ ازدواج ـ کمک هـزینه بـرای مـداوای بـیماری طـلاب و خانواده‌های آنها، تهیه لیست چند ده هزار نفری ایتام، بیوه زنان، ضعفا و درماندگان و کمک‌های ماهانه به آنها. اجازه و شرکت در ساخت صدها مسجد، حسینیه، مدرسه، بیمارستان، درمانگاه و مراکز عام المـنفعه در سراسر ایران و خارج از کشور.

● سالهاست معظم له هر ماه به مدت ۵ روز مرحمتی آقا امام زمـان (عج) را به دهها هزار طلبه حوزه علمیه مقدسه قم، پـرداخت مـی‌کنند. دیگر طلاب علوم دینی در استانهای دیگر نیز از این مرحمتی امام زمان (عج) توسط معظم‌له، استفاده می‌کنند.